

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

حقوق بشر ارزشی مستقل از دیپلماسی

در سالگرد ۱۷ ژوئن

صفحه ۱۶

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

کدام حق؟

پس از آن که در روز پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۵ خبر توافق شش قدرت عمده جهان در وین، بر سر آرایه بسته ای متشکل از مشوقها و تنبیه ها برای قانع کردن رژیم ایران به تعلیق فعالیتهای غنی سازی اورانیوم منتشر شد، یکبار دیگر مساله چگونگی برخورد با جدالی که بین رژیم ایران و کشورهای بزرگ و در راس آن آمریکا جریان دارد، موضوع اصلی بسیاری از مقالات و تفسیرهای جریانهای سیاسی و اجتماعی در جبهه رژیم و مخالفان آن شد. در بسیاری از این نظرات این جدال را مستقل از سبزی که بین مردم ایران و استبداد مذهبی حاکم بر ایران وجود دارد مورد بررسی قرار داده و تحت عنوان «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی حق ایران» است، در عمل و نظر به رژیم ایران امداد رسانی کردند. طرف نظر از این واقعیت بسیار روشن که رژیم ایران اساسا به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است، در مورد این که آیا «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» به نفع و یا به ضرر مردم ایران است، تا کنون به علت وجود دیکتاتوری حاکم بر ایران و فقدان آزادی نشر و بیان، هیچگونه بحث و گفتگوی آزاد در بین صاحب نظران و جریانهای مختلف سیاسی و اجتماعی صورت نگرفته و تا وقتی شرایط دمکراتیکی در ایران ایجاد نشود، طرح مساله «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی حق ایران» است، چیزی جز باری رساندن به استبداد مذهبی حاکم بر ایران و کمک به پرافروختن یک جنگ فاجعه بار نیست. تکرار این حقیقت که کشور ایران با وجود منابع عظیم نفت و گاز حداقل تا ۴۰ سال آینده نیاز به انرژی اتمی ندارد، برای درک نقشه های شوم رژیم به منظور دستیابی به سلاح اتمی مفید است. روز ۲۶ خرداد امسال خبرگزاری مهر بخشهایی از گزارش سالانه جدید «بریتیش پترولیوم» که مربوط به آینده نفت در ایران می شود را منتشر کرد. بر اساس این گزارش: «ذخایر نفت خام ایران در پایان سال ۲۰۰۵ به ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه رسیده که دومین ذخایر بزرگ نفت در سطح جهان محسوب می شود و با توجه به سطح تولید فعلی نفت ایران، ذخایر عظیم نفت این کشور حداکثر تا ۹۳ سال دیگر دوام خواهد آورد، مگر این که ذخایر نفت جدیدی در این کشور کشف شود.» بقیه در صفحه ۱۶

سرمقاله

نقب از رفسنجانی به سوی

یکپارچه سازی

«حُجّت الاسلام رفسنجانی از یک سو برای بورژوازی نوکیسه و رانت خوار پدر معنوی "تعدیل" اقتصادی و سیاسی به شمار می رود و از سوی دیگر با هر تلاش باند نظامی - امنیتی برای نشان دادن ولی فقیه به جای ولایت فقهی، چشمهای بیشتری در راست سستی (روحانیون و بازار) به او دوخته می شود.» منصور امان - صفحه ۳

تهاجم به حقوق

کارگران قراردادی

زینت میرهاشمی - صفحه ۴

ارتجاع در مقابل بحران خارجی و

بحران داخلی

الف آناهیتا - صفحه ۹

چهار دیدگاه در جنبش

رهایی زنان

لیلا جدیدی - صفحه ۱۲

پیدن کوئیه، نشانی از شیوه

تولید آسیایی

جعفر پویه - صفحه ۵

حمایت ۳۰۰ هزار شهروند

فرانسوی از فراخوان مریم رجوی

«۳۰۰ هزار شهروند فرانسوی، با امضای بیانیه ای، خواهان لغو کلیه محدودیتهای علیه مقاومت ایران شدند و به تغییر دمکراتیک در ایران با حمایت از خانم مریم رجوی فراخوان دادند. این بیانیه توسط شهروندان فرانسوی به کاخ الیزه ارائه شد.» صفحه ۱۶

کاریکاتور بهانه است،

هدف متلاشی کردن

نظام ولایت فقیه است

مهدی سامع - صفحه ۱۴

جهان در آینه مرور

در این شماره می خوانید:

- بازی فوتبال یا بنگاه معاملات؟

- تجزیه کامل یوگسلاوی

لیلا جدیدی - صفحه ۷

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی - صفحه ۱۰

زنان در مسیر رهایی

الف آناهیتا - صفحه ۱۱

دهن کجی به شورای حقوق بشر

منصور امان - صفحه ۱۴

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

با توجه به این که ایران دارای دومین ذخایر گاز جهان است هیچ برنامه توسعه اقتصادی علمی حکم به استفاده از انرژی اتمی را نمی دهد. معمولاً کسانی که با جمله های پر طمطراق از چنین حقی دفاع می کنند، به ماجراجوییهای رژیم و به حق مردم ایران برای یک زندگی انسانی و جنگ نابرابری که این رژیم علیه مردم انجام می دهد، توجه ندارند.

در مورد ماجراجوییهای رژیم سخنان آیت الله خامنه ای در روز چهارشنبه ۱۰ خرداد که گفت: «اگر آمریکاییها درباره ایران دست از پا خطا کنند قطعاً حرکت انرژی در منطقه به خطر خواهد افتاد و آمریکا نیز قادر به تأمین امنیت انرژی در منطقه نخواهد بود» کاملاً گویاست. این سخنان در شرایطی بیان شده که بسته بندی مشوقهای فربه شده جریان داشت.

اما در مورد مناسبات مردم ایران با رژیم حاکم، کسانی که از «حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» دفاع می کنند و نسبت به جنگ احتمالی خارجی که حداقل در شرایط کنونی بعید به نظر می رسد هشدار می دهند، به جنگ نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی که نظام ولایت فقیه طی سالهای حیات خود علیه مردم ایران به راه انداخته اساساً توجهی ندارند.

این که مردم خوزستان، بلوچستان، آذربایجان، کردستان و ... به طور وحشیانه و با نیروی نظامی سرکوب می شوند و زنان ایران هر روز با نیروهای سرکوبگر درگیر هستند و ... مساله اصلی مدافعان «حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» نیست. نگاهی به چند خبر و گزارش، سیمای واقعی جنگ رژیم علیه مردم را روشنتر می کند.

روزنامه جوان در شماره روز پنجشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۵ به نقل از رئیس راهنمایی و رانندگی نوشته: «با پیش بینی مرگ حدود ۳۱ هزار نفر و مصدوم و معلول شدن حدود ۳۰۰ هزار نفر در تصادفات رانندگی سال جاری، روز شمار کشته شدن حدود ۹ هزار نفر در تصادفات تابستان امسال از اول تیرماه آغاز می شود.» در تابستان سال گذشته نیز ۸ هزار و ۶۰۰ نفر بر اثر تصادفات رانندگی کشته و ۴۵ هزار نفر نیز مجروح شدند.

روزنامه آفتاب یزد در شماره روز پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۵ می نویسد: «وزیر صنایع سری لانگا خبر داده که سالانه چهل هزار تن ضایعات چای آن کشور به ایران صادر می شود.»

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ می نویسد: «صندوق بین المللی پول حجم کل بدهیهای خارجی ایران در پایان سال ۲۰۰۵ میلادی را ۱۵۶ میلیارد دلار اعلام و این کشور را از نظر نسبت

بدهیها به تولید ناخالص داخلی نخستین کشور خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی معرفی کرد.»

روزنامه جوان در شماره روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ از قول یک مقام دولتی نوشت: «هم اکنون هشت میلیون نفر بیسواد مطلق در گروههای سنی شش سال و بالاتر در کشور وجود دارد که سه میلیون نفر از این افراد در گروههای سنی زیر ۴۹ سال قرار دارند.»

روزنامه سلامت در شماره روز جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ گفتگویی با دکتر امان الله قرایی مقدم را منتشر کرده است. این آسیب شناس نسبت به کاهش سن فحشا هشدار داده و با اشاره به نتایج یک پژوهش که در بین ۶ هزار و ۵۳ زن روسپی زندانی در کشور می گوید: «دختران بین ۱۲ تا ۲۵ سال بیشترین تعداد را در میان آنها تشکیل می دهند.» در همین روزنامه از قول هادی معتمدی، مدیر کل سابق آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی نوشت: «همانطور که آسیبهای اجتماعی رشدی ۱۵ درصدی دارند، رشد ۱۵ درصدی زنان خیابانی هم دور از انتظار نیست.» در همین زمینه ایلنا در روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۵ از قول یک کارشناس ارشد مطالعات زنان گزارش کرد: «قربانیان روسپیگری در تهران به بالاترین حد خود رسیده و مکانهایی که به شکار انسانها نشسته اند، فقط در تهران به هشت هزار مورد می رسد. وی مدعی شد: روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی خرید و فروش می شوند.» و این در حالی است که بنا به همین گزارش سهم زنان در بخشهای مدیریتی کشور تنها ۲ درصد است. در مورد زندگی فاجعه بار کارگران هرچه گفته و نوشته شود بازهم ابعاد فاجعه روشن نمی شود. در ایران ۸ میلیون کارگر در ۵ میلیون واحد کوچک، ۵ هزار واحد متوسط و ۲ هزار واحد بزرگ صنعتی، خدماتی و کشاورزی شناسایی شده مشغول به کار هستند. از این تعداد فقط ۳۰ درصد - ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر - تحت پوشش معاینات ادواری که از بدهیهای ترین حقوق مسلم آنان به شمار می رود، قرار گرفته اند. وزارت بهداشت تعداد متخصصان طب کار را در کل کشور ۶۵ نفر اعلام کرده است که با یک محاسبه احتمالی می توان برآورد کرد که به ازای هر ۱۲۴ هزار کارگر مشمول قانون کار، یک پزشک متخصص طب کار وجود دارد. در حالی که اکثریت کارگران ایران از قانون کار و قرارداد دائم محروم هستند و طی ماه گذشته بنا به گزارشهایی که در روزنامه ها چاپ شده هزاران کارگر در نقاط مختلف کشور بیکار شده اند، روزنامه اقتصادی سرمایه در شماره روز چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۵ نوشت: «حداقل دستمزد در قراردادهای موقت کار که افزایش آن

باعث اخراج و بیکاری وسیع کارگران شده بود به ۱۵۰ هزار تومان کاهش یافت.»

اما جامعه ایران جنبه های دیگری هم دارد. غارت مردم و منبع ملی آن توسط سران رژیم و هزینه کردن آن برای سرکوب، صدور تروریسم و اختصاص سالانه میلیارد دلار برای خرید و ساختن سلاحهای کشتار جمعی.

روز سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۵ خبرگزاری مهر به نقل از گزارش بانگ مرکزی «حجم نقدینگی موجود در اقتصاد ایران در پایان سال گذشته را با رشد ۳۴٫۳ درصد، حدود ۹۲۱ هزار و ۱۹ میلیارد ریال» اعلام کرد. این میزان نقدینگی که معادل بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می شود در اختیار چه کسانی است؟ مسلماً این میزان نقدینگی که اقتصاد ایران را با فاجعه روبرو کرده در اختیار کسانی جز سرکردگان رژیم نیست. اما مدافعان «حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» به این آمار و ارقام کاری ندارند. آنان مدافعان «حق» هستند، منتها این حق وقتی نسبی باشد به مردم وعده داده می شود و وقتی نقد می شود به جیب سران رژیم و مزدوران آنها ریخته می شود.

یک نمونه از این چپاول امضای قراردادهای کلان دولتی - امنیتی احمدی نژاد با سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفان است. روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۵ خبرگزاریهای دولتی خبر امضای یک قرارداد سه میلیارد دلاری بین وزارت نفت و سپاه پاسداران برای کشفین خط لوله ۹۰۰ کیلومتری گاز از عسلویه به بلوچستان را منتشر کردند.

روزنامه سرمایه در شماره روز دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ خبر امضای قراردادی به مبلغ ۴/۲ میلیارد دلار بین یکی از شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران و یک شرکت وابسته به بنیاد مستضعفان با مترو تهران را منتشر کرد.

آن چه ذکر شد تنها قطره ای از دریای حقایق جامعه ایران است که در یک طرف مردم به جان آمده و در طرف دیگر رژیمی ستمگر، مستبد و چپاولگر قرار دارند. مردم ایران حق خود می دانند که از حداقل زندگی انسانی برخوردار باشند و استبداد مذهبی حاکم بر ایران برای تأمین امنیت خود زیر پوشش «حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است و به همین منظور بر غنی سازی اورانیوم در خاک ایران اصرار می ورزد. کسانی که خود را مدافع حق مردم می دانند خواستار توقف کامل کلیه فعالیتهای اتمی رژیم ایران می باشند تا در یک شرایط دمکراتیک مردم ایران در مورد مفید و یا مضر بودن «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» تصمیم گیری کنند.

Mehdi_samee@yahoo.com

یک هفته

رویارویی خونین
با استبداد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر دوم خرداد ۸۵ با گذشت ۵ روز از رویدادهای خونین شهرهای آذربایجان، تیراندازی مستقیم به مردم و دستگیریهای گسترده و ... سرانجام استانداری آذربایجان غربی طی اطلاعیه ای هر گونه تظاهرات را ممنوع اعلام کرد. اعلام شرایطی مثل حکومت نظامی و وابسته کردن هر حرکت اعتراضی را به «بیگانگان» از حربه های شناخته شده رژیم است. سرکوب مردم در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان محکوم است و پایوران رژیم به خاطر این جنایات باید محاکمه شوند و در افکار عمومی جهان چهره های کریه آنها افشا شود.

بر اساس گزارشهایی در این رویدادها تا کنون ۶ نفر به قتل رسیده اند و تعداد بیشماری دستگیر و مفقود شده اند. ریشه خیزشهای مردمی در شهرهای آذربایجان اگر چه با جرقه «کاریکاتوری توهین آمیز» شروع شده باشد اما مشخص است که این خیزشها واکنشی اعتراض آمیز به حکومت استبدادی است. کشاکش جنبش سندیکایی برای حق تشکیلی، رویارویی فعالان این جنبش با مستبدان، اعتراض خونین کارگران شهر بابک، رویدادهای خونین خوزستان، کردستان و نیز شهرهای آذربایجان، رژیم استبدادی حاکم را به چالش گرفته و خواهان انتخاب زندگی خود به شیوه خود و انتخاب نمایندگانشان برای حکومت هستند. عمق این جنبشهای مردمی جدال با حکومت بر سر آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی است.

رفسنجانی در نماز جمعه ۵ خرداد این اعتراضها را مثل هم مسلکانش توطئه دشمنان خوانده و گفت که آنها از دریچه های کوچک وارد می شوند و فتنه می کنند.

امام جمعه ارومیه هم خواهان رسیدگی هر چه فوری به پرونده «عوامل مخرب و بر هم زدنندگان امنیت» شد.

رحیم قربانی، استاندار آذربایجان غربی و جمشید محمد زاده، معاون سیاسی و امنیتی این استان، این اعتراضهای مردمی را ضد انقلابی و بقیه در صفحه ۱۵

سرمقاله

نقب از رفسنجانی به سوی یکپارچه سازی

منصور امان

یورش باند نظامی - امنیتی به جلسه سخنرانی حجت الاسلام رفسنجانی در قم، نمودار تلاش این جناح برای یکپارچه سازی قدرت را با چند پرسش به سمت بالا فراز داد. روز ۱۵ خرداد، آقای رفسنجانی در حالی قربانی اقدامات انحصار طلبانه رقیبان خود گردید که خود به درستی یکی از پایه گذاران و مروجان اصلی استفاده از روشهای سرکوب گرانه برای حذف و خفه کردن مخالفان و دگراندیشان در جمهوری اسلامی به شمار می رود. "نفر دوم نظام" آماج حملاتی قرار گرفت که اگر چه سالهای از مزایای صدور فرمان شروع آن سود برد اما اکنون آشکارا اختیار تعیین انحصاری سمت و سوی آن را ندارد. همان گونه که روند رقابتهای انتخاباتی برای تصاحب قوه مجریه نشان داد، حجت الاسلام رفسنجانی به گونه بی بازگشتی در کانون حملات هموردان خود قرار گرفته است. یورش سازمان یافته به او در قم، تداوم جدالی محسوب می شود که نتیجه آن آرایش سیاسی و طبقاتی دستگاه قدرت را تعیین خواهد کرد. فراز یا نشیب آقای رفسنجانی، سقوط یا صعود بازیگران دیگری خواهد بود که سرنوشت شان به گونه های مختلف به تقدیر وی گره خورده است.

موقعیت ویژه رفسنجانی

رییس جمهور پیشین و رییس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام، موقعیت استثنای خود را بیش از همه مدیون جاه طلبی بی پایان است. وی از یک سو به گسترش نفوذ خویش در میان روحانیون پرداخت و از سوی دیگر، لایه - به لحاظ اقتصادی - نیرومندی از تکنوکراتهای دولتی را گرد خود شکل داد که در غیاب بخش خصوصی اقتصاد، ایفای نقش آن را به عهده گرفتند و مهمترین شاهرگهای اقتصادی را با پشتیبانی بی دریغ سیاسی و رانتیهای گشاده دستانه دولتی زیر کنترل خود درآوردند.

بی گمان حجت الاسلام رفسنجانی موقعیت ویژه خود نزد روحانیون را از جایگاه برجسته اش در هیرارش حوزوی کسب نمی کند. او هرگز به عنوان یک کارشناس مسایل فقهی و شرعی، آن گونه که آیت الله های قم خود را معرفی می کنند، شهرت نداشته است. استعداد وی که نقش مهمی در قانع کردن "استاید حوزه" و کانونهای

سنتی قدرت آن در شناسایی حجت الاسلام به مثابه یک متحد جایگزین ناپذیر دارد، بندبازی سیاسی و مانور در دهلیزهای تاریک صحنه سیاست در جمهوری اسلامی است. او نخست از طریق حزب جمهوری اسلامی و سپس کردن عناصر پُرنفوذ طیف مَلایان در قدرت سیاسی و سپس بهره مند ساختن آنها در عواید "دوران سازندگی"، به تحکیم جایگاه خویش پرداخت. این حقیقت که سیستم بده - و - بستان "شاگرد امام" فقط یک روی سکه تلاش وی در جهت گسترش قدرت خود را تشکیل می دهد، پس از حذف مُدعیانی همچون آیت الله شریعتمداری و بعدها آیت الله منتظری، جانشین رهبر "نظام" و نیز بازمانده ولی فقیه، احمد خمینی چهره روشن تری یافت.

با ردایی که آقای رفسنجانی به دوش انداخته است، همان گونه که می تواند در هیات تسهیل کننده صعود یک گرایش مُشخص به قدرت پدیدار شود (آنچه که در دوم خرداد اتفاق افتاد)، به همان خوبی نیز قادر به تبدیل شدن به مانع در برابر قدرت بابی باندیهای دیگر می باشد. او در تقاطع قدرت؛ جایی که نفوذ اقتصادی و امکانات سیاسی به یکدیگر می رسند، خیمه زده است و از این رو بدون عبور از وی و طیف پُشتیبان اش در هر دو پهنه، تصرف قدرت به معنای واقعی آن، امری مادیت نیافته و حداکثر نیمه کاره می بایست به حساب بیاید.

باند امنیتی نظامی

با نگاه به این جایگاه، برای باند نظامی - امنیتی، حذف یا دست کم خنثی کردن رفسنجانی اهمیتی مرکزی یافته است. تبلیغات فراوان و افشاگریهایی ورای خط قرمز علیه وی در جریان انتخابات ریاست جمهوری و نیز به زیر کشیدن او از منبر در قم، به روشنی نقش مرکزی و ضرورت این خط مشی نزد آنها را در ابعاد بی پیشینه به نمایش گذاشت. باند مزبور که موجودیت خود را در درجه نخست مرهون باز گذاشتن دست نهادهای دولتی، اطلاعاتی و نظامی در "فعالیتهای اقتصادی" توسط حجت الاسلام رفسنجانی می باشد، اکنون خود به رقیب سرسختی برای تکنوکراسی رانت خوار و بوروکراتهای دولتی در جناح مُقابل بدل گشته است. یک سال پیش از آنکه باند مزبور نماینده خود را بر کرسی ریاست

جمهوری بنشانند، با اشغال نظامی فرودگاه "امام خمینی"، استقلال و پایان تحت الحمایگی خویش را اعلام و خیز برای تصرف اهرمهای تولید و کسب ثروت را به گونه آشکار آغاز کرد. اکنون و در حالی که باند نظامی - امنیتی بر فراز شانه ی انتخاباتی که حتی با استانداردهای جمهوری اسلامی هم رسوا انگاشته می شود، از هیات یک جریان "موازی" در کنار قدرت رسمی و نهادهای گوناگون آن به در آمده است، به خوبی می تواند اقدامات فحری برای تحکیم و گسترش موقعیت خود را با گامهای دیوان سالارانه دولتی نیز ترکیب کند. در همین راستا، جا به جایی قدرت در دو نهاد مُقننه و مُجریه جمهوری اسلامی، به تغییر نقش فاکتورهای دخیل در آن نیز انجامیده است، اینک نهادهای پیشین قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی هستند که "موازی" و به بدین سبب اختلال آفرین تلقی می شوند. پس از به دست گرفتن دستگاه بوروکراسی و قانونگذاری، مفهوم عینی آن چه که باند نظامی - امنیتی "یکپارچه سازی حکومت" می نامد، پایان دادن به این حضور اصطحکاک برانگیز است. تا هنگامی که دایره اعمال قدرت گردانندگان جدید توسط عوامل اقتصادی و سیاسی خارج از کنترل آنها محدود و مشروط می گردد، سخنی نیز از یک موقعیت انحصاری و ایمن از چالش در میان نمی تواند باشد.

نبرد در سرچشمه های قدرت

پُرسشی که کارتل نظامی - امنیتی باید به آن پاسخ بدهد، چگونگی راه حلی است که حضور مُستقیم آن در بالاترین رتبه های تصمیم گیری "نظام" را تضمین و منافع ناشی از آن را به گونه درازمدت حفظ خواهد کرد. آن گونه که به نظر می رسد، این سوال پاسخ خود را نه فقط در یورش به اهرمهای سیاسی باندیهای رقیب بلکه و مُهمتر از آن، در خشک کردن سرچشمه های اقتصادی نفوذ آنها یافته است. کنترل منابع اصلی ثروت و از این راه کسب موقعیت انحصاری چگونگی توزیع آن، شاه کلیدی است که "سرداران" امروز و "سربازان" دیروز، امید دارند درب قلعه های جدید و سنتی قدرت در هر دو آوردگاه حکومت و ثروت (سیاست و اقتصاد) را به تمامی به روی آنها بگشایند.

حمله شدید آقای احمدی نژاد به سیاست "خصوصی سازی"، ورود همه جانبه باند نظامی - امنیتی را به دور جدید نبرد شاخص نموده است. زیر پوشش "مبارزه با فساد و تاراج مملکت"، پایان تقسیم منافع حکومتی و محروم نمودن باندیهای رقیب از آن است که اعلام می شود. بورژوازی نوکیسه ای که از طریق تقسیم داراییها، شرکتها و منابع دولتی و استفاده از رانتیهای اطلاعاتی، بانکی، گمرکی، تجاری، ارزی و جز آن ثروت خویش را به چنگ آورده است، با قطع بند ناف حیاتی خود از دولت، اکنون به میدان نبردی نابرابر با تکنوکراتها و بوروکراتهای باند حاکم نظامی - امنیتی فرا خوانده می شود. سهم بورژوازی دست پرورده در حالی از او دریغ می شود که با سرنگونی رژیمهای افغانستان و عراق و افزایش بهای نفت، نه تنها میزان درآمدهای دولت به گونه هنگفتی افزایش یافته بلکه، منابع جدیدی نیز بر آن افزوده شده است. و این به روشنی تحمّل اقدامات انحصار طلبانه باند رقیب را برای آنها دُشوار تر می کند. به موازات آن که میزان دارایی ۱۷۳ شرکتهای دولتی به ۳ برابر تولید ناخالص ملی رسیده است و تنها ۴ شرکت متعلق به وزارت نفت بیش از ۵۴ میلیارد دلار منابع مالی در اختیار دارند، طبیعی به نظر می رسد که روند توزیع ثروت به شیوه "خصوصی سازی" و با شراکت تکنوکراتهای دولتهای آقاییان رفسنجانی و خاتمی، نمی تواند همچنان اعتبار خود را حفظ کند. اکنون "سهام عدالت" است که چگونگی تغییر مالکیت شرکتهای دولتی و حراج داراییهای عمومی را سازمان می دهد؛ طرحی که همچون "خصوصی سازی"، مُبتکر آن باز هم آقای رفسنجانی و طرح عوامفریبانه ی وی برای واگذاری ۱۰ میلیون سهام در پُر رونق ترین دوران تقسیم سهم بین "خودبها" می باشد.

از سوی دیگر، بورژوازی تجاری، یک پایگاه مُهم اقتصادی روحانیون نیز می بایست از تیر رس کسانی که از آنها به تحقیر "تازه به دوران رسیده" یاد می کند، در امان نماند. افزایش تعرفه واردات ۱۵۰ قلم لوازم خانگی و به موازات آن بستن تعرفه ۶۰ درصدی به واردات تلفن همراه و نیز تلاش برای مبارزه با قاچاق، گامهایی به سوی نشان دادن دولت در برابر بازار به عنوان یک رقیب جدی صورت می گیرد. این واقعیت که در این در کشاکش مصرف کنندگان از دوسو تلکه

بقیه در صفحه ۶

تهاجم به حقوق کارگران قراردادی

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگری در خرداد ماه

زینت میرهاشمی

به اعتصاب غذایی طولانی مدت تبدیل شده است.

اعتصاب کارگران «چینی کرد» واقع در کرمانشاه روز شنبه ۲۰ خرداد وارد دومین روز خود شد.

اعتراض کارگران «پتروفیل پارس» به بازخريد اجباری خود روز چهارشنبه ۳ خرداد به خشونت کشیده شد. مدیریت این کارخانه تعدادی را برای ضرب و شتم کارگران به محل آورده و کارگران معترض را کتک زدند.

هزار تن از کارگران نوشابه سازی ساسان روز چهارشنبه ۳ خرداد دست به اعتراض زدند. این کارگران به عدم پرداخت حقوق خود از ابتدای سال ۸۵ و برخی مطالبات سال گذشته خود دست از کار کشیدند.

کارگران شرکت «ساوه بافت و رنگریزی» واقع در ساوه به دلیل عدم دریافت ۳۶ ماه حقوق روز شنبه ۶ خرداد در محل خانه کارگر این شهر تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

۲۰۰ کارگر شرکت «پومر» واقع در ساوه روز جمعه ۱۲ خرداد به دلیل عدم دریافت دستمزد مطابق مصوبه دستمزد در سال ۸۵، به عنوان اعتراض دست از کار کشیدند. مدیریت این شرکت در واکنش به اعتراض کارگران کارخانه را تعطیل نمود.

کارگران «لامپ الوند» واقع در قزوین روز چهارشنبه ۱۷ خرداد از محل کارخانه تا مقابل فرمانداری شهر صنعتی البرز راهپیمایی اعتراضی کردند. این کارگران مدت ۸ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند و در بالاتکلیفی به سر می برند.

کارگران پیمانکار مخابرات مشهد روز چهارشنبه ۲۴ خرداد برای سومین روز متوالی تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران به عدم دریافت دو ماه حقوقشان اعتراض داشتند.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه واقع در خوزستان روز سه شنبه ۲۳ خرداد دست به اعتصاب زدند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان به مدت چند ماه اعتراض داشتند.

روز یکشنبه ۲۸ خرداد، تعدادی از کارگران صنایع چوبی طالقانی واقع در اسلامشهر در اعتراض به وضعیت کاری و حقوقی خود اعتصاب کردند.

و دستگیری عده ای از فعالان این استان خاموش نشده است. جامعه در وضعیت انفجاری است که به علت سرکوب و فشار شعله های سرکش آن همیشه نمایان نمی شود. اما خشم مردم چنان این رژیم را می ترساند که برای جلوگیری از توسعه جنبش مردم به جان آمده از هر سرکوبی استفاده می کند. استفاده از همه ابزارهای سرکوب در داخل و ایجاد تنش و بحران در خارج، سیاست اصلی رژیم است که هزینه آن را مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران می پردازند. دکتر محسن دهنوی مسئول واحد دندانپزشکی خانه کارگر، در گفتگویی با ایلنا جمعه ۵ خرداد گفت: «۹۹ درصد کارگران کشور یا دندانپزشکان خراب است و یا به طور کل دندان ندارند که مهمترین دلیل این معضل، ناتوانی مالی کارگران و هزینه های بالای خدمات دندانپزشکی است.»

اعتراضهای کارگری در رابطه با عدم پرداخت حقوق، امنیت کار، بازنشستگی اجباری، عدم رعایت مصوبه شورای عالی کار در مورد دستمزد تعیین شده و بیکاری، در ماه گذشته همچنان جریان داشته است.

در زیر به برجسته ترین اعتراضها و اعتصابهای کارگران و مزدبگیران در ماه گذشته اشاره می شود.

کارگران پتروشیمی خراسان شمالی روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت در محل مجتمع این پتروشیمی تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

این کارگران به شرایط کاری و تنزل موقعیت شغلی خود از کارگران فنی به خدماتی اعتراض داشتند. این کارگران در زمان استخدام به عنوان کارگران فنی استخدام شده و اکنون کارگر خدماتی محسوب می شوند.

کارگران شرکت «بام راه» واقع در ارومیه روز شنبه ۲۰ خرداد دست به اعتصاب زدند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان اعتراض نمودند. خیرگزاری ایلنا تعداد کارگران شرکت کننده در این اقدام اعتراضی را ۱۲۰ نفر اعلام کرده است.

روز سه شنبه ۱۶ خرداد، کارگران معدن سنگرود با خانواده هایشان در مقابل معدن تجمع اعتراضی بر پا نمودند. کارگران این معدن به مدت ۱۷ ماه است که مزد دریافت نکرده و گرسنگی و فقر آنها را رنج می دهد.

براساس گزارش ایلنا ۱۶ خرداد، تجمع اعتراضی امیر کارگران با حضور خانواده هایشان در محل معدن با شدت بیشتری ادامه داشته و به دلیل نبود مواد غذایی و حتی تکه نانی در بساط کارگران، تجمع اعتراضی امیر کارگران

آنان را به گامهای بالاتری ارتقاء نداده بلکه علیرغم این میزان حرکتیهای اعتراضی، شرایط کار و معیشت آنان بهبود نیافته بلکه دچار آسیبهای فزون تری شده است. چالش این جنبش برای دست یابی به حقوقی مناسب با رشد تورم، رسمی کردن کارگران قراردادی، امنیت کار، حق کار، کاهش ساعات کار و کار در برابر دستمزدی عادلانه و گرچه در مدارهای بالاتری از شیوه روبرویی و کاربرد راهکارهای موثرتری جریان داشته اما دستاوردهای عملی آن بیشتر دفاعی بوده است تا تغییر وضع موجود به نفع این طبقه. تغییر مصوبه شورای عالی کار در مورد کاهش دستمزد کارگران قراردادی بدون ایجاد امنیت شغلی در مورد قوانین استخدامی، از جمله چالشهای مستقیم و پیش روی جنبش کارگری با رژیم در روزهای آینده خواهد بود. هنوز فعالان جنبش کارگری در زندان و یا در انتظار محاکمه به سر می برند. تلاش برای سازمانیابی فشار افکار عمومی در جهان و مدافعان جنبش کارگری به رژیم برای آزادی فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیز فعالان کارگری در شهرهای کردستان همچنان در کانون فعالیت مدافعان جنبش کارگری و از جمله سازمان ما قرار دارد.

کارگران به درستی روز اول ماه مه شعار دادند که «نرزی هسته ای را اول کن، ما نان می خواهیم، ما گرسنه ایم». رژیم در شرایط بحرانی که در رابطه با مسأله اتمی تولید کرده است، با استفاده از این شرایط و خطر جنگ و دشمن خارجی، اعتراضهای مردمی به ویژه اعتراضهای کارگری که در سال گذشته اشکال جدی تری به خود گرفته بود، را سرکوب کرده و آن را به عنوان مشکلات حاشیه ای وانمود کرد. اما واقعیت این است که دستیابی به تسلیحات اتمی و یا انرژی اتمی با هزینه های گزافی که برای آن اختصاص داده شده، غیر از زیانها و آسیبهای محیط زیستی ناشی از آن، هیچ مشکلی از گرسنگی مردم را حل نمی کند. کارگران و مزدبگیران خواست خود را طلب می کنند.

روز دوشنبه ۲۲ خرداد زنان در فراخوانی اعتراضی به همه قوانین تحقیر آمیز زنان در قوانین رژیم گردهمایی اعتراضی را اعلام کرده اند. اعتراض مردم آذربایجان علیرغم سرکوب شدید

افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۵ همچون سالهای گذشته، هیچ خوانایی با سید هزینه کارگران و مزدبگیران نداشت. این افزایش به دلیل عدم نایبربری با رشد تورم و هزینه های زندگی، هر سال کارگران بیشتری را به زیر خط فقر می کشد. سیاست فریبکارانه شورای عالی کار با تعیین دو نرخ دستمزد، آن هم با مقدار اندک تفاوت، سیاستی نه در جهت بهبود شرایط معیشتی کارگران بلکه دقیقاً خلاف آن بوده است. حداقل دستمزد کارگران رسمی از ۱۲۵ هزار تومان در سال گذشته به ۱۵۰ هزار تومان و کارگران قراردادی به ۱۸۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد. این دو نرخ شدن ظاهراً در جهت دفاع از وضعیت کاری کارگران قراردادی صورت گرفت اما دقیقاً به نفع کارفرمایان به شرایط نامنی کار چه در میان کارگران رسمی و چه قراردادی دامن زد. از اول سال جاری تا کنون کارگران بیشماری به بهانه همین دو نرخ شدن از کار اخراج شدند. بر اساس آمار رسانه های حکومتی، نزدیک به ۵۰ هزار نفر از کارگران قرار دادی در دو ماه اول سال جاری به خیل بیکاران پیوستند. انجمن نساجی ایران اخراج ده هزار کارگر این بخش صنعتی را تایید کرد. این تصمیم گیری نه تنها کمکی به نظام مند کردن شرایط استخدام کارگران و مزدبگیران نکرد بلکه در فقدان قوانین حمایت کننده از اولیه ترین حقوق کارگران یعنی «حق کار و امنیت شغلی»، تبدیل به موجی از تهاجم و فشار بر کارگران قراردادی شد. کارفرمایان و مدیران واحدهای تولیدی مخالفت خودشان را با این افزایش دستمزد در عمل چنان نشان دادند که دولت کارفرمایان و رانت خواران دست به عقب نشینی زده و به ضرر کارگران مصوبه شورای عالی کار در مورد حداقل دستمزد را در روزهای پایانی خرداد ماه تغییر دادند. دولت در ازای تعیین زمانی معین برای تبدیل قرارداد کارگران از پیمانی به رسمی، به نفع کارفرمایان، حقوق آنان را کاهش داد. این فشار بر کارگران قراردادی در شرایطی انجام می شود که مجلس هفتم رای به خارج کردن کارگران قراردادی از شمول قانون کار دادند. فقدان تشکلهای واقعی کارگری برای سامان یابی مبارزه کارگران و مزدبگیران، نه تنها چالشهای جنبش کارگری با کارفرمایان و دولت حامی

پیدن کوئیه، نشانی از شیوه تولید آسیایی

جعفر پویه

در ماه گذشته روزنامه های حکومتی از کشفی بزرگ و اعجاب انگیز خبر دادند و درباره آن بسیار نوشتند. این روزنامه ها با هو و جنجال دست به دست هم دادند تا دروغی بزرگ را با آب و تاب به خورد خوانندگان شان بدهند. ظاهر قضیه از این قرار است که در بیابانهای اطراف کرمان، عده ای به شیوه غارنشینی زندگی می کنند، آنها نه تنها هیچ وقت شهر را ندیده اند بلکه، به ماشین می ترسند و نام رهبر جمهوری اسلامی نیز به گوششان نخورده است. آنها در عمر خود بسیاری از لوازم ضروری روزه مره را ندیده و نام آنها را هم نمی دانند. از انواع غذاها تنها میوه نوعی بادام کوهی را می شناسند یا برگ درختچه هایی که در منطقه کویری می رویند، از اسلام و خدا و پیغمبر هم آنطرفها خبری نیست و چیزهایی از این دست. اما واقعیت چیست؟

جریان از این قرار است که نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی وجب به وجب منطقه را برای پیدا کردن کسانی که جاده کرمان بم را بسته و تعدادی را به قتل رسانده اند، از زیر پا در کرده اند. در این جستجو برای ردیابی افراد مسلح، به کشف عده ای غارنشین نایل می شوند. این مطلب در شورای تامین استان طرح و مورد بررسی قرار می گیرد. بعد از آن، حجت الاسلام زادسر، نماینده مردم منطقه از فرصت استفاده می کند و با مطبوعاتی کردن موضوع، خود را کاشف و نمایندگان آنها غالب می کند. این مردم محروم و بیچاره که از حداقلهای زندگی انسانی محروم هستند و بیابان را بر رعیت حکومت امثال زادسر بودن ترجیح داده اند، بردگانی هستند که مورد اخاذی امثال زادسر قرار می گیرند. زادسرها در مواقع لزوم به سراغ این جماعت مطرود رفته و پس از سوء استفاده از آنها به راه خود می روند. اما نویسندگان و خبرنگاران روزنامه ها در جمهوری اسلامی به دروغ چیزی را به خورد مردم می دهند که از واقعیت فرسنگها فاصله دارد.

در دنیای امروز بین خبرنگاران مطبوعات و کسانی که در انتقال خبر به مردم مشغولند، با نویسندگان نشریات زرد که با نقل شایعات و دروغ پردازی نان می خورند، فرق زیادی وجود دارد. دسته اول هرچند ممکن است بنا به موضع خود یا نشرياتشان و جریانات وابسته به آنها ضرب خبر را بگیرند و یا آنرا پر زهر تر کنند اما دروغ و خلاف واقع را به عنوان خبر کمتر به خورد مردم می دهند. اما به ظاهر

ای دیگر است. اواخر سالهای دهه پنجاه (دقیق به یاد ندارم ۵۸ یا ۵۹) گزارشی دیدم از رفیقی که از منطقه کهنوج در استان کرمان تهیه شده بود. این گزارش تحقیقی که با عکس هم همراه بود، نشان می داد که در روستاهایی در این منطقه هنوز برده داری رواج دارد. برده هایی که هنوز مهر برده دار را بر بدن داشتند و حلقه های فلزی بد شکلی از گوش یا دماغ آنان آویزان بود. در گزارش مزبور، روابط حاکم در منطقه ماقبل فتودالی و زندگی اکثریت مردم به شدت رقت آور تصویر شده بود. رفیق ما که به علت تحصیلات و علاقمندیهایش روی سوژه "شیوه تولید آسیایی" کار می کرد، آن سالها به هر دری می زد تا گزارشش را منتشر کند و برای کار تحقیقی روی این موضوع حمایت گر یا پشتیبانی را بیابد. اما همچنانکه می دانید، تسلط طرفداران نظریه سرمایه داری در جناح راست از یک طرف و طرفداران "راه رشد غیر سرمایه داری" بر جناح چپ دست اندر کاران، مانع کنکاش بیشتر روی موضوع می شد. گزارش او در نشریات چاپ نمی شد و هیچ شخص یا موسسه ای هم حاضر به سرمایه گذاری برای کار تحقیقاتی آکادمیک برای آن نمی شد. من او را در اوایل دهه ۶۰ هم دیدم که در باره "زار" در مناطق جنوب ایران و "گواتی خوانی" در سیستان بلوچستان و "پرخوان خوانی" در مناطق ترکمن صحرا کارهایی کرده بود. او این سه شیوه موسیقی درمانی را با سه اسم متفاوت در سه منطقه جدای از یکدیگر یکی می دانست و سعی داشت ثابت کند که این سه موضوع تنها باقی مانده های فرهنگی "سامانسم" نیستند بلکه، مناسبات مستحکم دیگری نیز وجود دارند که این مظاهر فرهنگی را حفظ می کنند. زنده بودن و کارایی داشتن آنها تنها در سطح نبوده بلکه، بر مبنای مناسباتی منسوخ نشده استوار است که می توان از این طریق آنها را بیشتر مورد مدافعه قرار داد. اشاره های آن روزهای او روی روابط تولیدی و مناسبات اجتماعی در این مناطق چنگی به دل نمی زد زیرا در آن هنگام موقعیت ما و جامعه در وضعیتی بود که مجال کار و تفکر برای موضوعات از این دست باقی نمی گذاشت. حکومت شمشیر از رو بسته بود و با درگیری و زدو خوردی که به همه تحمیل کرده بود، مساله اصلی کشاکش بین مرگ و زندگی بود و مجالی برای چنین مباحثی حداقل برای ما وجود نداشت. نمی دانم که او چه کرد؟ آیا هنوز زنده است و کار را بجایی رساند و یا همچون بسیاریانی که از هم بی خبر ماندم، هرگز دیگر از او چیزی خواهیم شنید یا نه.

اما وقتی که پس از این همه سالها خبر پیدن کوئیه یا پیدن کوئید را خواندم، ناخودآگاه به یاد این موضوع افتادم و

کارهای ناتمامی که کسانی شروع کردند و به جایی نرسید. این را هم بگویم که آن رفیق به جد اعتقاد داشت که آکادمیسینهای شوروی آن زمان به حتم از این موضوع با خبرند و آنها جریاناتی مشابه را در آسیای میانه دیده اند. این که چرا کار روی این موضع آنقدر ناچیز است و نوشته ها و تحقیقات آنقدر کم، برمی گشت به منافع تئوربینهای راه رشد غیر سرمایه داری که در کرملین هم دست بالا را داشتند.

این که اهالی پیدن کوئیه چرا در چنین وضعیتی قرار دارند باز می گردد به مناسباتی که در مناطقی که در نقاط کور جغرافیایی قرار دارند هنوز حاکم است. این به ظاهر باور نکردنی است که در دهکده جهانی امروز مردمی پیدا شوند که بدون لباس زندگی می کنند و غذای آنان میوه درختان و یا علف است. اما اگر پرده ها را کنار زنیم و موضوع را از زاویه دیگری مورد توجه قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که این نه تنها ممکن است بلکه، بسیار محتمل است که در نقاطی از سرزمینی به نام ایران مردمی زندگی کنند که در شرایطی بس بدتر از این هم به سر می برند. چه چیزی باعث می شود که کسانی چون حجت الاسلام زاد سر بتوانند مردمی را در چنین وضعیتی قرا دهند؟ آیا تنها ارتجاع و غیر انسان بودن امثال زادسر پاسخ این معضل است؟ به نظر من باید به دنبال مساله اصلی و مشکلی بزرگتر گشت یعنی، مناسباتی که هنوز زنده است و جریان دارد.

این وضعیت حاصل شیوه ای از تولید است که چندان مورد توجه قرار نگرفته و بر روی آن هم کار چندانی نشده است. هرچند در آثار مارکس اشاراتی به آن شده و جزوه های کوچکی هم در گذشته از روسی به فارسی برگردانده شده که حاصل کار آکادمیسینهای شوروی است اما همه آنها بسیار ناچیز بوده و نتوانسته اند کار چندان قابل توجهی ارائه دهند. برای برقراری یک سیستم نوین که انسان در محور آن قرار داشته باشد، باید همه جوانب مناسبات حاکم بر یک کشور مورد توجه قرار گیرد. گفتن تنها یک جمله "حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی" و یا "بورژوازی کمپرادور" برای رژیم پهلوی کافی نیست. این تعریفها به این دلیل نارسا است که بعد از قیام بهمن ۵۷، خمینی و دارودسته او می توانند تفکر عهد جاهلیت را مسلط کنند و با بازگشت دادن جامعه به ۱۴ قرن قبل، حکومتی را تشکیل دهند که با همه مظاهر فرهنگی و اقتصادی رژیم قبلی فرسنگها فاصله داشته باشد. و یا شوروی بعد از آن همه سال کار و تلاش، به ناگاه بر روی خود

بقیه در صفحه ۶

نقب از رفسنجانی به سوی یکپارچه سازی

بقیه از صفحه ۳

شده و بار تورم ناشی از رقابت دلان سنتی و دولتی بر گرده آنان سنگینی خواهد کرد، تنها می تواند نقشی حاشیه ای و به مثابه موضوعی برای جدالهای تبلیغاتی آنان علیه یکدیگر ایفا نماید.

در همین زمین جدال است که تیغ کاهش نرخ بهره بانکی، یکسان سازی آن و کاهش تسهیلات بانکی برای گلوی بازار و فرآیندهای گردش پول آن تیز شده است. این تدبیر در درجه اول حیات سیستم صندوقهای قرض الحسنه که از طریق بهره سپرده های خود در بانکها (تا ۴۸ درصد)، درآمدهای سرشار و بی دردسری به جیب می زدند را با خطر جدی روبرو می سازد و همزمان، دریچه انباشت پولهایی با منابع ناشناخته را مسدود می نماید. بی گمان تجارب باند نظامی - امنیتی در زمینه قاچاق و پولشویی که بیش از همه با داشتن ۱۱۰ اسکنه غیرمجاز، کنترل مبادی ورود فرودگاههای بین المللی کشور و راه اندازی دهها صندوق قرض الحسنه متمایز می شود، مسیر دستیابی به این راهکار علیه باند رقیب را هموارتر کرده است. از سوی دیگر، از هم اکنون کیسه و محل تقسیم رانت رسمی جدید یعنی، منابع مالی و کم بهره بانکهای دولتی نیز دوخته و تعیین شده است. بخش پیدای این کیسه، با اختصاص ۱۸ هزار میلیارد تومان به "پروژه های زود بازده" خودنمایی می کند و در قسمت پنهان، صف طویل پایوران، لایبها، کارگزاران و وابستگان درجه یک و دو و سه به انتظار ایستاده اند.

حکیده

حُجَّت الاسلام رفسنجانی از یک سو برای بورژوازی نوکیسه و رانت خوار پدر معنوی "تعدیل" اقتصادی و سیاسی به شمار می رود و از سوی دیگر با هر تلاش باند نظامی - امنیتی برای نشان دادن ولی فقیه به جای ولایت فقها، چشمهای بیشتری در راست سنتی (روحانیون و بازار) به او دوخته می شود. در چارچوب استراتژی تصرف همه جانبه قدرت، این موقعیت، تلاش برای حذف او را بی جایگزین کرده است. رییس مجمع تشخیص مصلحت اگر چه تا کنون به سختی مراقب بوده است که از کیسه ی خود برای پیشبرد جدالهای باندی هزینه نکند اما انتخابات ریاست جمهوری به خوبی به او و متحدانش نشان داد تا چه اندازه نتیجه ی نبردهای کنونی برای چگونگی حال و سرنوشت آتی آنها تعیین کننده است.

پیدن کوئیه، نشانی از شیوه تولید آسیایی

بقیه از صفحه ۵

رُمبید و چیزهایی عیان شد که باور کردنی نبود. علت چیست؟ نادانی مردم؟ چهل، عقب ماندگی و کم کاری در بین توده ها؟ فکر نمی کنید که اینها تنها بخشی از واقعیت است و باید به موضوع عمیق تر نگاه کرد؟ یعنی شیوه تولید آسیایی که چندگانگی مناسبات تولیدی یکی از نشانه های آن است می تواند علت اصلی باشد زیرا با یک نگاه گذرا به استانها مختلف کشورمان می توانیم نشانه های بارزی و مشخصی از آن را بیابیم.

این که چند مناسبات متعلق به دوره های تاریخی مختلف به همزیستی رسیده اند و با وجود کهنه گی یکی و مدرن بودن دیگری بدون این که مزاحم یکدیگر باشند در کنار هم ادامه حیات می دهند خود پرسش است. چرا این گونه است؟ اگر مناسباتی منسوخ شده است باید به طور کلی و از ریشه برافزاده باشد و دیگر نتواند ادامه حیات بدهد. در جوامعی که مدل‌های کلاسیک تکامل تاریخی هستند (منظورم اروپاست) امکان ندارد بتوانید نشانی از این روابط منحنی و پس مانده های نظام قبلی را بیابید. به همین دلیل هم قوانین مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته نیز با آنها تطابق دارد، حال آن که در جوامعی همچون ایران، نه تنها مظاهر فرهنگی آن مناسبات دست بالا را دارد بلکه، خود مناسبات نظامهایی که به ظاهر باید منسوخ شده باشند، هنوز ادامه حیات می دهند و در مناطقی مناسبات مسلط هستند. به همین دلیل کسانی با شناختی که از این وضعیت دارند می توانند با تلنگری باز آنرا زنده کنند و بر رگ و پی مردم مسلط سازند. پاسخ جوامعی با رشد ناموزون و چیزهایی از این دست آنقدر کلی گویی است که به هیچ وجه نمی تواند توجیه گر همزیستی مناسباتی باشد که به طور منطقی باید دشمن هم باشند. زیرا سرمایه داری برای منافع خود است که با مناسبات فئودالی دشمن است. او برای مردم دل نمی سوزاند بلکه، نیازمند نیروی کار است و به همین دلیل مناسبات ماقبل خود را از ریشه بر می کند تا راه رشد خود را هموار کند. دلیل انقلابی بودن آن هم به همین دوران بر می گردد. اما در جوامعی همچون کشور ما، وقتی که با فشار آمریکا اصلاحات ارضی صورت می گیرد، زمین داران بزرگ و فئودالها یک شبه با دریافت قیمت زمینهای از دست داده، سرمایه دار می شوند و با همان فرهنگ و نگاه به دیگران تبدیل به کارخانه دار می شوند. به بیان دیگر، زمین دار سابق با فرهنگ فئودالی

صاحب کارخانه می شود و آنرا می چرخاند، او هنوز کارگرهای خود را همچون رعیت‌های خویش می داند و با آنها همان رفتار را دارد. اتفاقی که در کشور ما افتاده است و به همین دلیل کارگران ایرانی از حداقل حقوق کارگران در کشورهای سرمایه داری برخوردار نیستند. یعنی رعیت‌هایی هستند که در کارخانه کار می کنند، در خواست حقوق کارگری آنها همچون کفر تلقی می شود و برای رسیدن به این حقوق، کارگر ایرانی باید سالها تلاش کند تا فرهنگ کارفرمای خود را به جایی برساند که متوجه شود مناسبات جدید قوانین ناظر بر خود را دارد و باید با تکیه بر آن به رشد بیشتر این مناسبات رسید. زیاده گویی نکنم، به زبان ساده در حالی که بسیاری مناسبات مسلط جامعه را سرمایه داری می دانند و از این زاویه به آن نگاه می کنند اما در توضیح این دوگانگی و مصنوعی بودن مناسبات، خود دچار مشکل هستند و روی تطابق زیربنای و روبنا گیر اساسی دارند. به همین دلیل بار دیگر موضوع شیوه تولید آسیایی خود را نشان می دهد و بر تارک معضل خود نمایی می کند. ممکن است برای خط مبحث مناسباتی دیگر به عنوان مثال پیش کشیده شود یعنی، مناسباتی که بجای بهره مالکانه بر زمین در گذشته در بعضی مناطق حاکم بود، به این صورت که مالکیت آب و شیوه تقسیم آن و حکومت میرآنها که در آن بهره مالکانه نه بر اساس سهم ارباب از زمین بلکه، سهم او بر اساس مالکیت بر آب در نظر گرفته می شود. چیزی که درباره آن نوشته های تحقیقی پراکنده ای موجود است که در آنها به عنوان نوعی مناسبات خودنمایی می کند. اما من به این موضوع تنها به عنوان یک فاکت از کل مساله نگاه می کنم زیرا کمبود آب در مناطق کویری و خشک و ضرورت حفر قنات و تملک آب و بالا بردن بهره مالکانه نه بر اساس مالکیت زمین بلکه، با معیار سهم آب، نشانه هایی از یک شیوه تولیدی و مناسبات آن است که فقط در مناطقی خاص صدق می کند. نوع پیشرفته آن را در مالکیت چاههای نفت و بهره وری قدرت مرکزی از آن و تسلط خویش بر دیگران را می شود مثال آورد که با الگوهایی از همان مناسبات حاکمیت می کند. زنده و جاری بودن فرهنگ آن مناسبات می تواند نشان از حضور خود مناسبات داشته باشد که با روکشهایی می تواند خود را استتار کند و از برابر دید دور نگاه دارد.

بدون مطالعه دقیق این وضعیت و تدوین نظری آن در مجامع صاحب صلاحیت، مشکل بتوان از این تند بیچ به راحتی عبور کرد، همچنان که مدعیان دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی سابق نیز نتوانستند از آن عبور کنند. آنها به این مناسبات بی توجه بودند و حاضر به پذیرش وجود آن نشدند. این که در سطح و به ظاهر، مناسبات وارداتی و به زور نیروهای نظامی مسلط شده را مناسبات اصلی بدانیم، دنبال روی از حاکمیت‌های دروغ پرداز و تئورسیسهای آنها است. باید در رگ و پی جامعه و آن مناسبات تولیدی که حرف اول را می زند، به جستجوی معضل رفت. حرف خمینی بی ربط نیست اگر می گوید "اقتصاد مال خراست" زیرا امثال او می دانند که مشکل اصلی از این جا شروع خواهد شد. بدین معنا که اگر اقتصاد حرف اول را می زند پس در حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی باید سرمایه داران دست بالا را داشته باشند و آنها باشند که عزل و نصب می کنند. آنها باید باشند که تصمیم می گیرند و قوانین را به گونه ای تنظیم می کنند که شرایط برای رشد و بزرگ شدن خودشان بیشتر فراهم شود. اما در عمل می بینیم که این گونه نیست و کسانی دست بالا را دارند که بر اساس مناسباتی دیگر باید در این جایگاه قرار داشته باشند؛ مناسباتی به جز سرمایه داری. توجیه این مساله با تکیه بر این که در ایران دولت به عنوان بزرگترین سرمایه دار، یعنی مالک مخازن نفت، همیشه دست بالا را دارد، فرار از پاسخ به مساله ای غامض است. زیرا اگر همین دولت پراساس نظام سرمایه داری و مناسبات آن اداره شود آنوقت باید بسیاری از کسانی که امروز در راس امور قرار دارند به زیر کشیده شوند و جا را برای کسانی باز کنند که بر اساس قوانین و مناسبات این نظام باید در آن جایگاه قرار داشته باشند. اما اینگونه نیست و سیر جریانات بر مدار دیگری حرکت می کند.

اشتباه نشود نظر من این نیست که سرمایه داری حضور ندارد و یا حاکمیت با این مناسبات بیگانه است. مساله به توضیح جامعه ای موزاییکی با تنوع مناسبات تولیدی برمی گردد که اگر در تهران فرهنگ و مناسبات فرا مدرن سرمایه به چشم می آید، در پیدن کوئیه مناسباتی وجود دارد که با عقل جور در نمی آید. تنوعات دیگر را هم همگی کم یا بیش با آن آشنایی داریم. این چندگانگی و چند دسته گی در مناسبات و فرهنگ به نظر من حاصل روابط دیگری است که زیر پوست جامعه در جریان است و می تواند با تکیه به برآمدهای عینی خود، راه را برای ادامه حیات خویش باز نگاه دارد. بررسی و چگونگی کار کرد این مقولات کاری سنگین و آکادمیک را می طلبد و من امیدوارم کسانی که دستی در ماجرا دارند، با بالا زدن آستین به بررسی دقیق آن بپردازند و نمادهای عینی و مناسبات مسلط محلی و منطقه ای را مورد مطالعه قرار دهند تا مگر پاسخی برای سئوالهای تئوریک بزرگی که بی پاسخ مانده اند، پیدا شود.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- بازی فوتبال یا بنگاه معاملات؟

- تجزیه کامل یوگسلاوی

بازی فوتبال یا بنگاه معاملات؟

هجدهمین مسابقه جام جهانی فوتبال با حضوری جنجالی و ناهمگون با زندگی جامعه آلمان از راه می رسد. در همین حال، بازار پول سازان و رسانه ها آنقدر داغ شده است که فوتبال به حاشیه پرتاب می شود.

همچنان که بازیهای فوتبال جام جهانی به روز موعود نزدیک می شد، بیش از پیش روشن می گشت که این بازیها در اختیار و انحصار شرکتیهای بزرگ و رسانه ها قرار دارد و با مخارج کلان و برنامه ریزی آنها برگزار می شود.

این تنها احمدی نژاد، رییس جمهور رژیم نیست که با وانمود کردن علاقه وافر به پر طرفدارترین بازی جهان، با صرف هزینه و حرف، سود جویی از آن را هدف گرفته و خود رادر لیست حامیان غیر رسمی فدراسیون فوتبال قرار داده است. این ولخرچیها را شرکتیهای بزرگی مانند آدیداس، کوکا کولا، مک دونالد، یاهو، امریکن اکسپرس، انهایزر بوش، آریا، دوپچه تله کام، کانتیننتال، توشیبا، فیلیس، مستر کارد، فوجی فیلم، ژیلت و ۶ نهاد دولتی از جمله خست ترن آلمان با قرار گرفتن در لیست حامیان رسمی "صنعت فوتبال" نیز کرده اند و آنها نیز جیبهای گشادی برای بهره گیری از این رویداد دوخته اند.

در مقایسه با فروش یک میلیارد یورو حق پخش بازیها از تلویزیون و ۴۰۰ میلیون یورو برای تبلیغات کمپانیهای حامی، درآمد ناشی از فروش بلیط ناچیز به نظر می رسد. فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) امیدوار است بتواند ۲ میلیارد یورو کالای تبلیغی به مردمی که تنها می خواهند فوتبال را تماشا کنند، بفروشد.

فدراسیون جهانی فوتبال که به عنوان سازمانی غیر انتفاعی در سوییس به ثبت رسیده است، نزدیک به ۱۵ تا ۲۰ درصد درآمد حاصله را در حالی به جیب می زند که تنها موظف به پرداخت ۴/۲۵ درصد مالیات است.

پرداخت میلیونها دلار از جانب ۱۵ حامی رسمی بازیها به این فدراسیون، حق ویژه ای را تضمین کرده است که



آنها بتوانند بازار این بازیها را کاملا در دست داشته باشند.

جالب توجه آنکه، فیفا تلاش کرد از این همه گامی فراتر نهاده و حتی جمله "جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶" را نیز در انحصار خود قرار دهد که البته در دادگاه موفق نشد.

در جریان بازیها و در میان فریادهای شوق و شادی و خشم طرفداران فوتبال، میلیاردها یورو به جیب شرکتیهای بزرگ سرازیر می شود و حاصل اقتصادی آن برای مردم آلمان هیچ است. چند درجه بدتر، پرداختن بهای سنگین آن پس از گذشتن آنها از آسیاب.

فیفا نه تنها به این کمپانیها حق ویژه نام جام جهانی را می دهد بلکه، تعداد زیادی بلیط مسابقات را در نیز در اختیار آنان گذاشته است. از سوی دیگر این کمپانیها حق گرفتن اولین فرصت اسپانسر بازیهای دوره های بعد را نیز تصاحب کرده اند.

از دیگر منابع چاپیدن، تغییر نام استادیومهای ورزشی شناخته شده به نام حامیان رسمی مانند شرکت اینترنتی AOL و غیره است.

در حین این مشغولیتهای دشوار ثروت اندوزی، رسانه ها پیاپی به مردم گوشزد می کنند که این یک رویداد بسیار با اهمیت برای آنهاست و همه باید در آن حضور داشته باشد. اما چگونه؟

حضور مردم در این رویداد با اهمیت نیاز به تقبل هزینه ای سنگین دارد. برای نمونه، تنها به دست آوردن بلیط برای مسابقات آنقدر دشوار گشته که هرگز این امکان را به مردم نمی دهد. تنها یک سوم بلیطها از راه اینترنت به فروش رسیده است که آنهم باید از ماهها قبل از آغاز بازیها صورت می گرفت. خریداران بلیط باید تمامی اطلاعات شخصی خود را داده و با این حال، باز هم در یک قرعه کشی مشخص می شود چه کسی می تواند بلیط خریداری کند. حق انتخاب شهر و بازی هم به آنها داده نمی شد. در اثر فشار و اعتراضات مردم بود که امکان انتقال بلیط از جانب شخص خریدار آن به شخص دیگر امکان پذیر شد که در این شرایط هم باز امکان جلوگیری از ورود آنها وجود دارد.

حضور هورا کشان رسمی جمهوری اسلامی در مسابقات جام جهانی خود

شاهد این امر است که تهیه بلیط تا چه حد به زد و بند بستگی داشته است.

جالب توجه است که شعار رسمی بازیهای جام جهانی امسال "فرستی برای دوستی" است. شعاری که کاملا در تضاد با واقعیتها و ادعای درهای باز به روی خارجیها ست. مردم جنگ زده کشورهای بالکان، افغانستان، آفریقا و عراق به طور سیستماتیک از آلمان بیرون رانده می شوند. پس از پایان بازیها، دوباره نیمه شها سر و کله پلیس در منازل آنها پیدا خواهد شد. این شامل کسانی می شود که برخی از آنها حتی ۲۰ سال در این کشور زندگی کرده اند.

با افزایش خشونت از جانب تند روهایی راست گرا و نژاد پرست، نهادهای آلمانی ضد نژاد پرستی به کسانی که چهره تیره رنگ دارند اخطار می دهند که در هنگام بازیها مراقب باشند و آنها را از حضور در برخی از نقاط کشور منع می کنند.

اگر چه در هر شهر محلی برای تماشای بازیها با صفحه های بزرگ تلویزیونی در نظر گرفته شده است اما این حرکت نیز تماما جنبه تبلیغاتی و سود جویی برای کمپانیهای بزرگ دارد. برای نمونه در برلین کمپانی آدیداس در برابر ساختمان پارلمان، یک استادیوم ۱۰ هزار نفره برپا کرده که با پرژوکتورهای بزرگ بازیها را پخش می کند؛ یک پارک ۴۰ هزار متر مربعی در میدانی که بازی کردن مردم در آنجا ممنوع است. در مونیخ یک شرکت ماهواره ای (FOREST) با اشتغال ۲۰۰ نفر و هزینه ۳۴۰ میلیون یورو، استادیومی برای همین کار برپا کرده است.

از سوی دیگر، با وجود صرف هزینه بالا، تسهیلات امنیتی در استادیومها به مقدار کافی وجود ندارد، به طوری که ۴ استادیوم بزرگ فاقد تسهیلات کافی در هنگام آتش سوزی می باشند.

بنا بر یک همه پرسی، در برلین از هر دو نفر یک نفر علاقه مند به این بازیهاست اما مخارج سنگینی که در پیش روی آنها قرار دارد مانع بهره مندی آنها می شود. از همین رو بسیاری از هتلهای نیمه پر هستند و بسیاری از سرمایه گذاریهای بازار معمولی که از جمله حامیان بازیها نیستند، به مرز ورشکستگی رسیده است.

برای نمونه در مونیخ طرفداران فوتبال اجازه نخواهند داشت آبجوی سنتی آلمان

WEISSBIER و یا شراب سیب سنتی فرانکفورت را مصرف کنند، آنها باید حتما از محصولات کوکا کولا و یا باداویز که از حامیان بازیهای هستند، استفاده کنند.

از این روست که برخلاف وعده مکرر مبنی بر این که این بازیها سبب رونق اقتصادی خواهد شد و نیز این ادعا که جام جهانی فوتبال تولید کار خواهد

کرد، در واقع تولید کار تنها شامل مشاغل کوتاه مدت و با درآمد پایین می شود. گذشته از این، اکثر کارهای داخل استادیوم به وسیله داوطلبان و به طور مجانی صورت می گیرد.

جام جهانی از راه می رسد و می رود. در این رفت و آمد، میلیونها یورو هزینه می شود که سود آن تنها به جیب ثروتمندان، کمپانیهای بزرگ، رسانه ها و حامیان آنها، هتلهای، کازینوها و رستورانهای گرانقیمت سرازیر خواهد شد. باقی مردم زحمتکش بی بهره، باید هزینه آنرا بپردازند.

با این حال این تنها مسایل اقتصادی و این که مردم عادی از آن بهره ای نمی برند موجب نگرانی نمی شود. مهمتر آنکه، هیچ تضمینی هم بر این امر که پس از پایان بازیها جامعه آلمان به شرایط پیشین باز می گردد وجود ندارد.

ساعتیهای کار اکنون به ۱۰ تا ۱۲ ساعت افزایش یافته و کار در روزهای شنبه و یکشنبه هم عادی شده. ساعت باز ماندن فروشگاهها که در گذشته تعیین شده و مشخص بود، افزایش پیدا کرده و تهدید آمیز تر این که، پای ارتش به خیابانها باز شده است. از این روست که باید با دیده تردید به پاسخ این سوال که آیا شرایط پس از پایان بازیها به وضع پیشین باز می گردد، نگریست.

چه عاملی سبب می شود در حالی که شرایط اقتصادی جامعه آلمان و اقشار زحمتکش آن رو به وخامت می رود، پول به اندازه کافی برای راه انداختن کارهای فیفا در دسترس باشد؟ هزینه تعمیر و ساختن ۱۲ استادیوم به مبلغی نزدیک به ۱/۳۸ میلیارد دلار رسیده. افزوده بر این، مخارج هنگفتی برای به خدمت گرفتن نیروهای پلیسی و امنیتی صرف شده که صدها میلیون یورو تخمین زده می شود. علاوه بر آنچه بر شمرده شد، برای دولت آلمان بازیهای جام جهانی فوتبال هدفی سیاسی را نیز دنبال می کند؛ آن هم منحرف کردن افکار عمومی از مسایل حل نشده در جامعه مانند رشد بیکاری، فرسودگی سیستم درمانی، مشکل مدارس، تهاجم به حقوق بازنشستگان یا به طور کلی قطب بندی بیشتر جامعه و از سوی دیگر تلاش برای در حاشیه قرار دادن رسوایی جاسوسی ماموران اطلاعاتی از روزنامه نگاران و بحثهای پیرامون ماموریت نیروهای نظامی آلمان در کنگو است.

هدف سیاسی دیگری که با انجام بازیهای فوتبال جام جهانی تامین شده، تحمیل سیاستهایی است که در حالت عادی اجرای آن اعتراض مردم را بر می انگیزد، به ویژه در زمینه استقرار نیروهای امنیتی، پلیس و ارتش در سطح شهرها و مکانهای عمومی که حتی با در نظر گرفتن تهدیدهای تروریستی که از جانب پلیس و رسانه ها گوشزد می شدند، باز هم بیشتر از حد معمول است.

بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

صدها دوربین تلویزیونی در محلهای عمومی نصب شده است و برای اولین بار نیروهای نظامی در آلمان به کنترل با هواپیماهای آواکس پرداخته اند. در جریان بازیها هیچ پلیسی نمی تواند در مرخصی باشد. اضافه بر آن، ۲ هزار سرباز نیز برای کمک به پلیس مامور گشته اند. ۵ هزار متخصص سلاحهای اتمی و شیمیایی در آماده باش قرار گرفته اند. در همین حال، توافقنامه شنگن که مسافرت بین ۱۵ کشور اروپایی را آزاد دانسته، لغو شده تا به قول مقامات "اوباشها" نتوانند وارد کشور آلمان شوند. در برلین برای اولین بار، از کسانی که سابقه متهم بودن به اوباش را داشته اند، آزمایش DNA گرفته می شود.

در هر بازی، ۶ هزار پلیس و مامور کنترل هوایی وجود خواهد داشت. در مونیخ مسافت ۶۰ کیلومتر تحت کنترل خواهد بود. فیفا نیز ۲۰ هزار مامور امنیتی مخفی استخدام کرده است. آیا این همه اقدامات امنیتی بیشتر به تمرین حکومت نظامی شباهت ندارد؟

تجزیه کامل یوگسلاوی

در سوم ژوئن سال ۲۰۰۶ (۱۳ خرداد ۱۳۸۵)، پارلمان مونته نگرو استقلال و جدایی از صربستان را اعلام کرد.

این جدایی طی یک فرآیندوم در ماه مه همین سال صورت گرفت. در نتیجه، تعداد کشورهای یوگسلاوی سابق جدا شدند به شش کشور جداگانه رسید.

در این انتخابات مردم به این سوال که "آیا می خواهید جمهوری مونته نگرو یک کشور مستقل با حمایت کامل بین المللی و قانونی باشد؟" رای دادند. اتحادیه اروپا شرط پذیرش نتیجه انتخابات را موافقت ۵۵ درصد رای دهندگان اعلام کرده بود. در این انتخابات ۸۶ درصد از واجدین شرایط شرکت کرده بودند که با رای موافق ۵۵/۴ درصد، نظر اتحادیه اروپا نیز تأمین گشت. واژه "مستقل" در رابطه با این رویداد با وجود جا پای پر رنگ کشورهای غربی مفهوم خود را از دست می هد.

از همان آغاز برگزاری فرآیندوم، موضوع جدایی از جانب آمریکا و اتحادیه اروپا تشویق می شد. میلو یوکانوویچ، سیاستمدار جدایی طلب که اکنون نیز در سمت نخست وزیری مونته نگرو قرار گرفته، از حمایت فعال این دو برخوردار بود.

یوکانوویچ، از متحدان رییس جمهور سابق یوگسلاوی، سلویدان میلوویچ است که بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ سمت نخست وزیری را در دست داشت. او در سال ۱۹۹۷ به ریاست جمهوری رسید و نقش موثری در کمک به قدرتهای غربی برای تکه تکه کردن بالکان ایفا کرد. غرب مایل بود با این اقدامات، سدهای پیش روی خود در منطقه

بالکان را از میان برداشته تا بتواند منافع خود در آنجا تأمین کند.

منطقه کوهستانی مونته نگرو که جمعیت آن کمتر از یک میلیون نفر است، از آن جنبه برای قدرتهای غربی اهمیت داشت که توانسته بود در محاصره بلگراد موثر واقع شود. در محاصره صربستان که در سال ۱۹۹۹ با حملات هوایی به اوج خود رسید، از طریق مونته نگرو دسترسی صربستان به دریای ادریاتیک قطع شد. پیش از آن تانکهای نفتی از این راه عبور می کردند.

پاداش یوکانوویچ که در پیشبرد امر محاصره صربستان دست داشت، کمکهای مراکز پولی غرب به مونته نگرو بود. حتی دولت آمریکا ۸۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به او کمک کرد. اما این کمکها هرگز بین مردم تقسیم نشد و از آنها بهره ای نبردند. طبیعتاً اقتصادی که بدون پایه های صنعتی و امکان ایجاد کار بود، به دست بازار سیاه افتاد، به ویژه بازار سیاه سیگار. بیکاری به ۳۰ درصد رسید و حقوق متوسط به ۲۵۰ دلار در ماه کاهش یافت. با این همه، دولت یوکانوویچ برنامه های خصوصی سازی را که به فقر بیشتر مردم می انجامید، مورد اجرا قرار داد.

از همین رو بود که یوکانوویچ از این موقعیت برتر استفاده کرده و ایده های جدایی طلبانه اش را هر چه بیشتر دنبال کرد.

با این حال، اتحادیه اروپا نخست نسبت به بلند پروازیهای یوکانوویچ برای جدایی ابراز نگرانی می کرد. آنها از سوی دیگر هراس داشتند که جدایی طلبان به نیرویی مانند "اتا" (جدایی طلبان باسک) در اسپانیا تبدیل شوند. از همین رو بود که اروپا با تأخیر در کنار آمریکا قرار گرفت و از جدایی طلبان حمایت کرد.

آقای سولانا که نگرانی اش از تجزیه خارج از کنترل در این منطقه بر کسی پوشیده نبود، سرانجام خشوددی خود را از نتایج این فرآیندوم ابراز داشته و اشاراتی مبنی بر ورود مونته نگرو به اتحادیه اروپا پیش از صربستان کرد. اما او با این همه بر ورود صربستان به اتحادیه اروپا اصرار دارد و معتقد است که بدون امنیت و ثبات در بالکان، در اروپا نیز امنیت و ثبات وجود نخواهد داشت.

او به روشنی واقف است که با پذیرش مونته نگرو در اتحادیه اروپا امکان بالا گرفتن اعتراضات در صربستان بیشتر خواهد شد. بسیاری از مردم صربستان این رویداد را خیانت به منافع ملی خود دانسته و معتقدند که به غریبهها نباید اعتماد کنند.

مونته نگرو اکنون در انتظار است تا هر چه زودتر به یاری اروپا و آمریکا و همچنین با گسترش توریسم در این منطقه، به مشکلات اقتصادی خود پایان دهد.

اما رونق اقتصادی بدین شکل و از این راه کمکی به رهایی از فقری که مردم این منطقه بدان گرفتارند نخواهد کرد. از هم اکنون علایم محکمی وجود دارد که تمامی اقتصاد این منطقه کوچک، به سرعت به دست کمپانیهای بزرگ جهانی و نهادهای پولی جهان خواهد افتاد.

چکمه استبداد در دانشگاه

جعفر پویه

دولت امنیتی نظامی احمدی نژاد که با هدف یکدست سازی حکومت روی کار آمده است سعی دارد در همه عرصه ها هر صدای مخالفی را خاموش کند. پس از منکوب کردن فعالان سندیکایی کارگران شرکت واحد و اخراج و زندانی کردن آنها، اکنون نوبت به فعالان دانشجویی رسیده است. حضور نیروهای امنیتی تحت نام کار گرفته اند موفق به این کار خواهند شد؟ شواهد نشان می دهد که فعالان سیاسی و اجتماعی حاضر به عقب نشینی نیستند و اجازه امنیتی کردن محیطهای آموزشی و کاری را به گزیده های حکومتی نمی دهند. برگزاری اعتراضات صنفی دانشجویی، اعتراض علیه اخراج اساتید، برگزاری تریبون آزاد،



انتخابات انجمنها، دخالت در امور مربوط به خوابگاه و سلف سرویس و ... همه و همه یعنی خالی نکردن میدان برای اوباشان حکومتی است. در این میان حکومت با ربودن بعضی از فعالان دانشجویی و یا دستگیری آنها و شایعه پراکنی سعی دارد تا ترس و وحشت را بر آنها مستولی کرده و تعدادی را از میدان بدر کند.

میدانهای مختلفی که حضور فعالان دانشجویی و کارگری را توجیه می کند باید به عنوان سنگری برای مبارزه علیه سیاست یکدست سازی حکومت به کار گرفته شود. تنها به حفاظت از دست آوردهای تا کنونی می شود برای دسترسی به سنگرهای بعدی برنامه ریزی کرد. دفاع از مبارزات دانشجویان و کارگران و دیگر ائتشار اجتماعی برای رسیدن به تشکلهای مستقل خود، یکی از راههای جلوگیری از سیاست یکدست سازی و یا مسلط کردن نیروهای نظامی و امنیتی است.

لباس شخصی در داخل دانشگاه و حمله به دانشجویان و ضرب و شتم آنان یکی از جلوه های این حضور نامیوم است. کار دخالت نیروهای امنیتی در امور دانشگاه و دانشجویان تا آنجا بالا گرفته است که شبانه وارد کوی دانشگاه می شوند و پس از ضرب و شتم، اقدام به دستگیری می کنند و سپس هیچ ارگان یا نهادی نیز مسوولیت این کار را به عهده نمی گیرد. انجمنهای اسلامی دانشجویان که تا کنون به عنوان چرخ پنجم گاری حکومت مورد استفاده قرار می گرفت نیز تحمل نمی شوند و می رود تا بساط همین انجمنها نیز برچیده شود. عدم حضور هر تشکلی در دانشگاه و کارخانه و اجتماع نشان از سرکوب بی حد و حصر حکومت دارد نه قدر قدرتی آن زیرا عدم بردباری حکومت و سرکوب هر باعث می شود تا تشکلهای اجتماعی قادر نباشند به طور علنی فعالیت کند و به اجبار زیر زمینی خواهد شد. حضور نیروهای زیر زمینی نیز نشان از پایداری حقوق مردم و استبداد حکومتی دارد. اما آیا طرفداران بیت خامنه ای که همه هم و غم خود را برای جارو کردن تشکلهای اجتماعی و سیاسی به

ارتجاع در مقابل بحران خارجی و بحران داخلی

الف. آناهیتا

با توافق پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، چین و روسیه) به اضافه کشور آلمان در وین بر سر فرستادن بسته پیشنهادت و تهدیدات به ایران، تضاد بین نظام حاکم بر تهران با جامعه جهانی بر سر بحران اتمی رنگ و نمای جدیدتری به خود گرفت. اگر چه به آنچه توسط خبرگزاریهای جهانی به عنوان متن کامل طرح تشویقی - تنبیهی منتشر شده به تنهایی نمی توان استناد کرد اما بر اساس همان اندک، در قسمت مشوقها با استفاده رژیم از انرژی هسته ای جهت مقاصد غیرنظامی موافقت شده، از مشارکت کشورها در ساخت راکتورهای آب سبک و فروش تجهیزات هواپیماهای بویینگ و ایرباس سخن به میان آمده و همچنین از عضویت رژیم در سازمان تجارت جهانی حمایت شده است. تهدیدات نیز شامل تحریمهای اقتصادی و سیاسی علیه رژیم از طرف جامعه جهانی می باشد. همزمان تمام این مشوقها در صورتی عملی می شود که رژیم حاکم بر تهران با تعلیق کامل غنی سازی موافقت کند. البته بنا بر گزارش یکی از مقامات ارشد که در روند فرستادن بسته پیشنهادی کشورهای ۵+۱ قرار داشته و اخیراً در نیویورک تایمز درج گردید، خاور سولانا به صورت شفاهی در مورد تهدیدات احتمالی با لاریجانی صحبت کرده است. روزنامه نیویورک تایمز می نویسد، بسته پیشنهادی که سولانا به ایران برده است بیش از آن که موارد تنبیه را مطرح کرده باشد، در مورد تشویقهایی است که در صورت موافقت رژیم با متوقف کردن فعالیتهای مربوط به غنی سازی اورانیوم در اختیارش قرار می گیرد. نیویورک تایمز اشاره می کند که خاور سولانا پیش از رسیدن به ایران، در اسرائیل در مورد بسته پیشنهادی با اولمرت، نخست وزیر اسرائیل ابراز می دارد که بسته مزبور بر اساس اعتماد، احترام و اطمینان استوار است. نیویورک تایمز تاکید می کند که این اولین بار است که دولت جرج بوش چنین رویکرد مثبتی در برخورد با ایران آغاز می کند. ریشه های این تغییر استراتژی را شاید بتوان در تلاشهای اخیر جرج بوش جهت برجسته کردن اهمیت حضور نیروهای آمریکایی در عراق و استراتژی جنگ علیه ترور جستجو کرد که با سیلی از خبرهای بد از گوشه و کنار

مختلف جهان فرسایش پیدا کرد. افشای جزئیات کشتار دو هزار فرد غیرنظامی در عراق و تیراندازی به اعتراضات مردم افغانستان توسط نیروهای آمریکایی، اعتصاب غذای ۷۵ زندانی در اعتراض به ادامه بی دلیل بازداشت شان در خلیج گوانتانامو، همگی مدیریت بوش را مجدداً در افکار عمومی آمریکا و جهان زیر سوال برده است. جرج بوش احتیاج دارد تا قبل از انتخابات کنگره آمریکا در ماه نوامبر، حضور نیروهای آمریکایی در عراق را کاهش دهد. میزان موافقت با نوع مدیریت وی در رابطه با جنگ تا حد ۳۲ درصد پایین آمده است و از طرف جمهوریخواهان در کنگره که از پیروزی احتمالی دموکراتها در هراسند، زیر فشار شدید است. اگر دموکراتها قدرت را در مجلس نمایندگان آمریکا به دست بگیرند، دو سال باقی مانده از ریاست جمهوری بوش را با مشکلاتی رو به رو خواهند کرد. جرج بوش نیز مانند تونی بلر نگران موقعیتش است و مایل نیست دوران ریاست جمهوری خود، خاطره یک جنگ مصیبت بار را در ذهن مردم باقی بگذارد. اختلاف نظر سیاستمداران آمریکایی در رابطه با اتخاذ استراتژی نسبت به رژیم و فشار از طرف هم جمهوریخواهان و هم دموکراتها بر سر مسایل مختلف می تواند دلیلی بر تغییر استراتژی لحظه ای دولت بوش باشد. او همچنین با تاکتیک جدید تلاش به همراه کردن کشورهای دیگر عضو شورای امنیت حول یک محور دارد. در هر صورت بدیهی است که فاجعه عراق تناسب قوا را تا حدی به ضرر دولت آمریکا در جهان تغییر داده است. شکننده بودن ترکیب اتحاد شش کشور ارایه دهنده بسته مزبور بسیار واضح و آشکار است. ایران سومین تامین کننده نفت کشور چین محسوب می شود. ۱۳ درصد از نفت وارداتی چین در سال گذشته از ایران تامین شده است و این کشور سرمایه گذارهای عظیمی در بخش میدین نفتی و گازی با نظام استبداد مذهبی حاکم صورت داده است. البته اگر چه کشور چین به عنوان رقیب اقتصادی آمریکا از به دست گرفتن هر چه بیشتر قدرت توسط آمریکا در هراس است اما رابطه با آمریکا برایش بسیار ارزشمند است. در همین راستا روزنامه لوموند پیوندهای اقتصادی میان واشنگتن و پکن را بسیار مهم ارزیابی می کند و ادامه می

دهد که بروز هر گونه بحران در میان این دو قدرت برای هر دوی آنان می تواند پیامدهای دردناکی را به همراه داشته باشد. قراردادهای کلان نفتی، گازی و تسلیحاتی کشورهایی نظیر روسیه و چین با رژیم، مهمترین عامل اتخاذ سیاست ملایمی است که این دو کشور اتخاذ کرده اند. دعوت احمدی نژاد به ششمین اجلاس سران سازمان تجاری شانگهای در چین و نشست وی با پوتین، رئیس جمهور روسیه همگی در راستای منافع اقتصادی سیاسی دولتهای چین و روسیه طرح ریزی شده است. تا جایی که چانگ دوانگ، دبیر سازمان همکاری شانگهای در پاسخ به اعتراض رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا به حضور احمدی نژاد به عنوان یکی از حامیان تروریسم می گوید: "ایران (بخوانید رژیم) یک کشور حامی تروریسم نیست!!" دولت احمدی نژاد نیز در این میان سعی می کند با حضورش در اجلاس سران سازمان تجاری شانگهای در چین، برای نظام ارتجاعی فرو رفته در بحران بین المللی اش وقت بخرد و از اختلافهای تاکتیکی چین و روسیه در قبال آمریکا بهترین استفاده را جهت پیشبرد سیاستهای ارتجاعی در عرصه جهانی و سرکوب هر چه بیشتر در داخل ببرد. اکنون شرایط طوری رقم خورده که رژیم سعی می کند تا آنجا که می تواند در بالای بحران هسته ای که جهت فایق آمدن بر بحران ساختاری اقتصادی و تامین توسعه و امنیت نظام ارتجاع ساخته است قرار بگیرد. لاریجانی پیشنهادهای غرب را مثبت ارزیابی می کند اما پیش شرطها یعنی، همان تعلیق کامل غنی سازی کامل را مانع حل مساله عنوان می کند. در همین حال به گزارش خبرگزاری رویتر، احمدی نژاد بسته ی تشویقی را گامی مثبت در راستای حل مسالمت آمیز مساله ی هسته ای عنوان کرده است در صورتی که در همان زمان، ولایت فقیه ارتجاع که در جمع مسئولان سازمان انرژی اتمی، دستیابی به فناوری برجسته و پیچیده هسته ای (بمب اتم) را به صورت عوامفریبانه و بی شرمانه ای حتی بالاتر از کشف و استخراج نفت در ایران دانسته و تاکید کرده که "زیر بار فشار ها نمی رویم." گمان می رود رژیم سعی دارد با تلف کردن وقت و یا زد و بند با بخشی از اتحاد کشورهای ۵+۱، بدون تعلیق کامل غنی سازی وارد مذاکره شود که البته قبول آن توسط

دولتهای غربی بعید به نظر می رسد. بدیهی است که ایجاد حالت بحرانی همیشه به عنوان حربه ای در راستای پیشبرد اهداف ارتجاع حاکم موثر بوده است. سیاستهای اتخاذ شده کنونی رژیم با تمام اختلافات روبنایی، به طور کلی سیاستهای برنامه ریزی شده ای است که در راستای تامین ارتجاع و مورد تایید ولایت فقیه می باشد. در هر صورت بسته پیشنهادت و تهدیدات از بالای سر مردم به ایران آمد و بیش از منافع مردم، منافع اقتصادی سیاسی دولتهای سرمایه داری را در بر می گیرد. یکی از مهمترین مسایلی که تا امروز رژیم ولایت فقیه را با وجود تمام مبارزات مردم و اپوزیسیون ایران تا کنون سرپا نگه داشته است، چانه زنی و بندبازی رژیم در سطح جهانی بوده است. رژیم ولایت فقیه به عنوان یک رژیم به غایت عقب افتاده قادر به فایق آمدن بر بحرانهای خارجی خود نیست. حتی اگر رژیم بتواند با چانه زنی در بالا و بر اساس موقعیت دول غربی و منافع اقتصادی شان مدتی به چندان زیاد بر این بحران سوار باشد، با تشدید بحرانهای داخلی چه خواهد کرد؟! بسته پیشنهادت و تهدیدات زمانی به ایران رفت که تبریز در خون می تپید، اعتراضات کارگری و دانشجویی و زنان آن چنان رژیم را عاجز کرده است که چندی پیش با گاز فلفل دار و باتوم سبز از تجمع مسالمت آمیز زنان در میدان "هفت تیر" استقبال کرد. همان طور که موج سرکوب شدت گرفته، اعتراضات مردمی نیز به طور فزاینده ای گسترش یافته است و این نشان از رشد آگاهی نیروهای مولد جامعه و تعمیق تضاد میان مردم و کل حاکمیت استبدادی مذهبی دارد. بی شک تجلی دموکراسی و عدالت اجتماعی در بستر تشدید بحران داخلی است که رژیم هرگز بر آن فایق نخواهد آمد. دستیابی به سکولاریسم، دموکراسی و عدالت اجتماعی با مبارزه مردم جهت دستیابی به مطالبات دموکراتیک شان میسر است و با عمل مشترک اقشار مختلف جامعه و بالا بردن آگاهی تحقق می یابد.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

حل مشکلات سینماگران موکول به "اجر الهی"

دهها تن از کارگردانان ایرانی با خامنه ای دیدن کردند. احتمالا اگر این هنرمندان مجبور به این دیدار نشده باشند، تصور کرده و یا امیدوار بوده اند که ولی فقیه اهمیتی به دیدگاهها و مشکلات آنها بدهد.

مجید مجیدی که بارها از شرایط سخت فیلمسازی در ایران شکایت کرده بود، اجرای این مراسم را به عهده داشته است. دیگر کارگردانانی که در این ملاقات حضور داشتند شامل مسعود جعفری جوزانی، تهمینه میلانی، شهریار بحرانی، محمدرضا اصلانی، جواد اردکانی، فریدون جیرانی، محمد درمنش، رسول صدرعاملی، جواد شمقدری، حسین فرخی، ابراهیم حاتمی کیا، محمدعلی نجفی، کیانوش عیاری، محمد نوری زاد و علیرضا ربیسیان و ... می شوند. کارگردانان سینمای ایران در این دیدار دیدگاهها، مسایل و دغدغه‌های را خود تشریح کرده اند.

ابراهیم حاتمی کیا، سینماگر عرصه‌های "دفاع مقدس" خواهان اعطای عناوین سرداری به سینماگران "دفاع مقدس" (یعنی خودش) شد، به این دلیل که در تولید سینمای جنگ راحت تر بتوانند کار کنند.

همچنین محمد نوری زاد، کارگردان سینما و تلویزیون و سازنده فیلم "شاهزاده ایرانی" با خواندن یادداشت مقاله‌ای، به نقد شرایط موجود فرهنگی کشور پرداخت.

میزان توجه و درک هنر و سینما از جانب خامنه ای را می توان از پاسخی که او به خامنه تهمینه میلانی می دهد دریافت.

خانم میلانی پس از بیان برخی از مشکلات سینماگران کشور می گوید: "من با احساسات خود فیلم می سازم تا بتوانم این شرایط سخت را تحمل کنم." اما خامنه ای در ضمن سخنان خود با اشاره به حرف او می گوید: "مثلا این خانم که می گویند با احساسات خود فیلم می سازد اگر با نیت خدایی فیلمی بسازد که موجب تقویت ایمان، افزایش انضباط اجتماعی و احساس مسئولیت شود، اجر الهی نیز کسب خواهد کرد."

آقای خامنه ای در خاتمه و پس از شنیدن تفاوت در نظرات می گوید: "من نقد را با نیت اصلاح‌گری می پذیرم"

آلبوم تازه ای از دیکسی

چیکس

بزودی آلبوم جدید گروه دیسی چیکس به نام انتخاب راهی طولانی (Taking the long way) به بازار می آید. ترانه های این آلبوم همگی واکنشی مستقیم و بی پرده به ماجرای پس از کنسرت سال ۲۰۰۳ آنها در لندن است.

وقتی خواننده اهل تگزاس و نفر اول این گروه که شامل سه زن است در کنسرت لندن گفت: "فقط برای اینکه بدانید می گویم، ما خجالت می کشیم که رییس جمهور آمریکا اهل تگزاس است"، بلوایی در آمریکا به پا شد. رادیوها از پخش ترانه های آنها خودداری کردند و خودشان تهدید به مرگ شدند و سی دیهای آنها زیر پای طرفداران بوش خرد شد. تهدیدات به حدی رسید که آنها ناچار به پوزش خواهی شدند.

در آلبوم جدید اثری از پوزش خواهی نیست. پس از گذشت ۳ سال و نزول محبوبیت بوش دیگر نیازی هم به این امر وجود ندارد.

آلبوم جدید دیکسی چیکس در ردیف پنجم سی دیهای پیش خرید شده قرار گرفته است. آلبومهای بروس اسپرینگستون، نیل یانگ، پل سایمن، و پرل جم که همگی شامل ترانه های ضد جنگ هستند در ردیف ۱۰ آلبوم از محبوب ترین آلبومها قرار دارند.

آلبوم تازه نلی فورتادو

خانم نلی فورتادو خواننده معروف کانادایی - پرتغالی که ترانه رسمی مسابقات فوتبال جام ملت‌های اروپا در سال ۲۰۰۴ در پرتغال را اجرا کرده بود، در روز افتتاح جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶ آلمان سومین آلبوم خود را روانه بازار کرد.

آلبوم جدید او به نام Loose از موسیقی هیپ هاپ و سبک موسیقی آمریکای لاتین الهام گرفته است. این آلبوم که شامل ۱۳ ترانه می شود از بهترین و ماهرانه ترین کارهای این هنرمند ارزیابی شده است. شعر و آهنگ اکثر ترانه‌های این آلبوم از خود فورتادو است

او همچنین ترانه‌ای دو صدایی Te busque با همکاری خوانس ستاره بزرگ موسیقی پاپ آمریکای لاتین اجرا کرده است.

فیلم مستند " ایران، یک

انقلاب سینمایی "

یک کارگران ایرانی که در پاریس اقامت دارد، به تازگی فیلم مستندی را ارائه داده است به نام "ایران، یک

انقلاب سینمایی". این فیلم که مروری بر تاریخ سینمای ایران و تحولات آن با درنظر گرفتن وقایع سیاسی و اجتماعی معاصر است، به سفارش شبکه تلویزیون arte تهیه شده است. برخی از کارگردانان مشهور و همچنین دست اندرکاران سینمای ایران نگاه و نظرات خود را درباره روند تکامل سینمای ایران از پیش و پس از انقلاب و در جریان جنگ مطرح ساخته‌اند.

بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، نصرت کریمی، فریدون گله، مسعود کیمیایی، امیر نادری، محسن مخملباف و بهمن قبادی از جمله‌ی این کارگردانان هستند. در این فیلم مستند بخشهایی از فیلمهای سینمایی در کنار مستندهای انقلاب و جنگ مونتاژ شده‌اند. در جریان ساخت فیلم ایران، یک انقلاب سینمایی تکمیل همایون از همکاری بابک کریمی در زمینه مونتاژ بهره‌مند بوده است.

ترجمه داستهای ۴ نویسنده

آلمانی

به تازگی مجموعه‌ای از داستانهای چهار نویسنده‌ی نسل جدید ادبیات آلمانی زبان در کتابی به نام "گذران روز" به زبان فارسی منتشر شده است. مترجم این کتاب آقای محمود حسینی‌زاد است که پیش از این، آثاری از برتولت برشت را به فارسی برگردانده بود.

چهار نویسنده داستانهای ترجمه شده، یودیت هرمان، اینگو شولتسه، زیبیله برگ و یولیا فرانک هستند که بسیاری از منتقدان آنان را از مهمترین نمایندگان ادبیات امروز آلمانی‌زبان می‌دانند. این اولین بار است که آثار این نویسندگان بدین صورت به خوانندگان فارسی‌زبان معرفی می شود.

نماینده امام در دانشگاه کلمبیا

یک استاد دانشگاه با نام حمید دباشی که برای جمهوری اسلامی قلم می زند، همزمان با تظاهرات اعتراضی زنان در میدان "هفت تیر" که رژیم آنرا حرکتی از سوی زنان مرفه خواند، مقاله ای در همین مضمون انتشار داد. او از نویسندگان ایرانی در تبعید انتقاد کرده و آنان را "قربانیان امپراتوری آمریکا" خوانده است. از جمله کتابهای مورد انتقاد او، کتابهای "خاطرات" به زبان انگلیسی و کتاب "لولیتا خوانی در تهران" است که به قلم خانم آذر نقیسی می باشد.

آقای دباشی برای اثبات نظریه خود به تحلیل عکس روی جلد این کتاب پرداخته که به عقیده‌ی او خود نشاندهنده‌ی محتوای کتاب است. او می نویسد، عکس روی جلد، دو دختر جوان حجاب دار را نشان می‌دهد که در حال خواندن مطلبی هستند که در ظاهر باید کتاب لولیتا باشد اما اصل عکس

که در ایران چاپ شده، در حقیقت دو دختر جوان را گرفته که روزنامه‌ی مشارکت را می‌خوانند و در پس زمینه نیز عکسی از محمد خاتمی، رییس جمهور وقت بر دیوار است. کتاب خانم نقیسی با حذف خاتمی و روزنامه‌ی مشارکت، دو دختر جوان را به زعم آقای دباشی تبدیل به لولیتاهای جوانی کرده که آماج نگاه‌های تحریک شده‌ی غربی قرار می‌گیرند و حربیه‌ی آمادگی روانی برای تجاوز نظامی.

با این تحلیل و توصیف شکی باقی نمی ماند که ایشان در دانشگاه کلمبیا به شغل استادی در آخوندیسم اشتغال دارند.

هنر در دوبی

برگزاری چندین تئاتر، کنسرت و فستیوال بزرگ بین المللی در دوبی این شهر را به یکی از پر رونق ترین بازارهای جهان برای آرایه آثار هنرمندان روز تبدیل کرده است.

استقبال از برگزاری چندین تئاتر، کنسرت و فستیوال بزرگ بین المللی در دوبی مانند تئاتر "رومئو و ژولیت" توسط یکی از مشهورترین گروههای تئاتر روسی، اجرای چندین برنامه رقص باله توسط مشهورترین هنرمندان جهان و کنسرت هنرمندانی نظیر "رابی ویلیامز"، خواننده بریتانیایی، راه دوبی را به عرصه جدیدی از سرمایه گذاری باز کرده است.

در روزهای اخیر هفتمین فستیوال بین المللی فیلمهای هندی با حضور مشهورترین هنرمندان سینمای "بالی وود" نیز در دوبی افتتاح شد و ارزیابی وضعیت بازار فیلمهای هندی با میلیونها طرفدار یکی از مباحث این فستیوال بود. این اولین بار است که شهری در خاورمیانه این سطح از رویدادهای هنری را با سرمایه گذاری های گزاف میزبانی می کند.

بعد از نیویورک، واشنگتن، لندن و چند شهر دیگر اروپایی، تئاتر "شیکاگو" که یکی از مشهورترین آثار هنری موزیکال در جهان است، در شهر دوبی بر روی صحنه رفت.

وداع پل نیومن با سینما

پل نیومن، هنرمند سرشناس سینمای آمریکا فیلم بعدی خود را آخرین کار بازیگری خود در سینما دانست.

نیومن در سال ۱۹۸۶ به خاطر بازی در فیلم "رنگ پول" برنده جایزه اسکار شد. پل نیومن مانند بسیاری از هنرمندان انسان دوست در امر کارهای خیریه فعال بود. از جمله او به کودکان معلول کمکهای فراوانی می رساند.

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

خود را تعطیل نمایند و رفت و آمد در این میدان غیر ممکن شود.

برای زنان عراقی جنگ تازه آغاز شده است

کامون دریم نیوز سنتر، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۶ - زنان در بصره به طور مشکوکی ناپدید می شوند. با اینکه سه سال از حمله نظامی به کشور عراق می گذرد، زنان این کشور به دلیل رشد فزاینده گروههای بنیادگرا از حقوقی که در زمان صدام حسین برخوردار بودند و جزء بهترین حقوق زنان در خاورمیانه به حساب می آمد، محروم شده و جای آن را ستمی بی رحمانه گرفته است. بسیاری از زنان برای امتناع از رعایت حجاب، موهای خود را تراشیده اند و برخی دیگر به دلیل آرایش کردن، در خیابان مورد پرتاب سنگ قرار گرفته و تحقیر شده اند. زنان به دلیل "رفتارهای نادرست" به قتل رسیده اند. وضعیت آنان در جنوب عراق، جایی که توسط نیروهای انگلیسی اشغال شده و تحت کنترل ارتش مهدی صدر قرار دارد، بدتر است. زنان مجبورند در خانه ها پشت شوهر، برادر و یا پدر خود پنهان شوند. حتی پوشیدن شلوار برای زنان مساوی با نافرمانی و انجام رفتاری زننده است که جرمش چیزی کمتر از مرگ نیست. خانم دکتر کیفایا که در واحد زنان و کودکان بیمارستان دانشگاه شهر کار می کرد، بارها توسط نامه از سوی افراط گرایان مورد تهدید قرار گرفت، وی مقاومت کرد تا روزی که دو مرد مسلح وارد بیمارستان شدند و او را به قتل رساندند.

خانم امام عزیز جزو نادر زنانی است که علنی در رابطه با خطرانی که زنان را تهدید می کند، هشدار می دهد. وی می گوید: "خانم دکتر کیفایا را تهدید کرده بودند که اگر به کارش ادامه دهد او را خواهند کشت. بسیاری زنان از شکایت کردن می هراسند اما مساله ای که بیش از این آنان را می ترساند این است که حقوق آنان به طور کلی و برای همیشه از بین برود. دکتر کیفایا فقط یک نمونه از زنان تحصیل کرده می باشد که در طی ماه گذشته به قتل رسیده اند... سه نفر از دانشجویان کلاس من به قتل رسیده اند... دوست من شیدا همراه با خواهرش و سه همکارش در خانه خود با ضربات گلوله به قتل رسیده اند... دوست دیگرم را در مقابل چشمان نامزدش به قتل رساندند... سپس دو خواهر را هنگام کار در رختشویی به طور فجیعی کشتند."

افراد پلیس زن با باتون و پودر فلفل به تجمع مسالمت آمیز زنان در میدان هفت تیر حمله بردند و آنها را کتک زدند

به گزارش رادیو فردا، در حمله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به تجمع از پیش اعلام شده و مسالمت آمیز زنان در میدان هفت تیر در تهران عده زیادی از زنان و دختران دستگیر شدند. پلیس زن با باتون و پودر فلفل به زنان حاضر در میدان هفت تیر حمله برد و آنها را کتک زد و با کشیدن موی آنها، به زور در خودروهای از پیش آماده پلیس سوار کرده و به زندان برد. شمار بازداشت شدگان از ۶۰ نفر تجاوز می کند. به گزارش ادوار نیوز مورخ دوشنبه ۲۲ خرداد، تجمع زنان در میدان هفت تیر به شدت از سوی نیروهای گارد ویژه و نیروهای امنیتی سرکوب شد و بیش از ۶۰ نفر از تجمع کنندگان را نیز بازداشت کردند.

به گزارش خبرنگار ادوار نیوز از میدان هفت تیر تهران، نیروهای انتظامی که در میان آنان افسران پلیس زن با ماتوهای سبز رنگ و مجهز به باتوم و گاز اشک آور دیده می شد با حمله به تجمع کنندگان سعی در پراکنده کردن آنها داشتند.

تجمع اعتراض آمیز زنان ایرانی در اعتراض به قوانین زن ستیز با حضور نزدیک به ۵ هزار تن در میدان هفت تیر از ساعت چهار و نیم آغاز شد. تجمع کنندگان که با برخورد بی سابقه نیروهای انتظامی - امنیتی و لباس شخصی مواجه شده بودند با بالا بردن پلاکارد و سر دادن شعارهایی در حمایت از حقوق زنان همراه با فریادهای مکرر در وسط میدان هفت تیر به راهپیمایی پرداختند و تا ضلع شمالی آن به راهپیمایی پرداختند.

به گزارش خبرنگار ادوار نیوز، چهار مینی بوس نیروی انتظامی که به محل اعزام شده بودند در حالی که از بازداشت شدگانی که بیشتر آنان زن بودند انباشته شده بودند، آنها را به مکان نامعلومی منتقل کردند.

این گزارش می افزاید، علاوه بر برخوردهای شدید فیزیکی که منجر به مصدوم شدن تعدادی از زنان و مردان نیز شد، انتشار گاز فلفل و اشک آور تنفس تجمع کنندگان را با مشکل روبرو ساخت. همچنین تجمع عصر امروز در میدان هفت تیر تهران باعث شد بسیاری از کسبه محل مغازه های

با اینکه در زمان صدام حسین زنان سهم بسیار اندکی در امور سیاسی داشتند اما زنان تجار و زنان عضو اکادمی به صورت آزادانه سفر می کردند در حالی که دختران و پسرانشان مختلط در دانشگاه تحصیل می کردند. سجاده حسن البعادی که مجبور به رعایت حجاب شده است ابراز می دارد: "ما می دانیم چه کسانی پشت فتوهای مرگ زنان پنهان شده اند." همراه با افزایش موج سرکوب و ترور زنان، نیرویی که بنیادگرایی را نیز به چالش می گیرد در حال رشد است. بعد از فروپاشی دولت صدام حسین، گروه های افراطی به خیابانها آمدند و زنان را مورد تهدید و خشونت قرار دادند، آنان بصره را تحت کنترل کامل خود دارند به طوری که اگر زنی بدون یک خویشاوند مرد در خیابان قدم بزند، به طور یقین مورد یورش، کتک و حتی ربوده شدن قرار می گیرد.

خانم شاتا کریم می گوید، هنگام راندگی توسط راننده دیگری از جاده خارج شده است. وی اضافه می کند که امروز راندگی زنان نقض حقوق مردان به حساب می آید! "ما از انطباق قانون اساسی با قانون اسلام در هراسیم." بر اساس قانون اسلام اگر مردی بمیرد، ثروتش به مرد دیگری از خانواده تعلق می گیرد. بعد از جنگ ایران و عراق تعداد زنان بیوه بسیار افزایش یافت تا این که صدام حسین قانون مزبور را تغییر داد و بدین ترتیب ثروت مرد به همسرش و کودکانش تعلق پیدا می کرد. اکنون این قانون دوباره به حالت اول برگشته است. بر اساس تحقیقات انجام شده، ۷۰ درصد از زنان بصره به دلیل حمله به عراق بیوه شده اند، زنان بیوه زیادی در خیابانها مشغول به گدایی هستند. خوش بینان می گویند که ۲۵ درصد از شوهرهای استانی به زنان تعلق دارد و از این آمار نتیجه می گیرند که وضعیت زنان بعد از اشغال عراق بهبود یافته است. اما مردم بصره این موضوع را پناه گویی بیش به حساب نمی آورند. زنانی که جزوی از ساختار سیاسی کنونی می شوند، قادر به بهبود شرایط کنونی نیستند. تصاویر نامزدها به دیوار زده نمی شود، تصاویر آنان با رنگ سیاه می شود و اینها همگی نشان از ناخوشایند بودن حضور زنان در امور سیاسی دارد. بسیاری از این زنان آرزوهای زیبایی دارند اما با احترام به آنان گفته می شود که "شما چیزی نمی دانید، این یک دنیای مردانه است." در انتها بسیاری از این زنان به انجام کارهایی که به آنها گفته می شود، وادار می شوند. این زنان هیچ قدرت سیاسی ندارند.

متأسفانه زنان در ساختن کشور آینده عراق هیچ نقشی نخواهند داشت.

زنان در نیجریه

خبرگزاری آفریقای جنوبی، ۶ ژوئن ۲۰۰۶ - پارلمان نیجریه به پروتکل رفع هر گونه تبعیض علیه زنان که برابری زنان با مردان در زندگی و کار را تضمین می کند و همچنین ختنه زنان را ممنوع اعلام می داشت، رای منفی داد. پروتکل مزبور توسط بالاترین مرجع ایالتی آفریقا در سال ۲۰۰۳ پذیرفته شد و از ماه نوامبر، بعد از تصویب پانزده ملت به حالت قانونی درآمد. بر اساس این گزارش، نیجریه یکی از فقیرترین کشورهای آفریقا است که پروتکل رفع تبعیض علیه زنان را در ژانویه قبول کرد اما پارلمان این کشور آن را در پایان هفته گذشته با ۴۲ رای مخالف در مقابل ۳۱ رای موافق رد کرد. ۹۵ درصد جمعیت نیجریه مسلمان هستند و یکی از محافظه کارترین جوامع آفریقا محسوب می شود.

پروتکل مزبور ختنه زنان و ازدواج کودکان را ممنوع اعلام می کند و حقوق زنان در ازدواج، امور سیاسی، تحصیل و استخدام را تضمین کرده و از همه کشورهای امضا کننده می خواهد که به آن مانند یک قانون کشوری احترام بگذارند. این قانون از طرف فعالان حقوق بشر و مدافعان حقوق زنان سراسر آفریقا مورد ستایش و اما از جانب بعضی گروه های مذهبی نیز مورد مخالفت قرار گرفت. اسقف کاتولیک اوگاندا به دلیل آن که این پروتکل انجام عمل کورتاژ برای زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا هنگامی که جان مادر در خطر است را جایز می داند، با آن مخالفت کرد.

بوش در رابطه با زنان کشور افغانستان قصور ورزیده است

کامن دریم، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۶ - با این که کمتر از پنج سال است که دولت طالبان توسط حمله نظامی نیروهای آمریکایی و انگلیسی سرنگون شده اما حملات آنان به شدت افزایش یافته است. وضعیت زنان در افغانستان وحشتناک است. لورا بوش در سال ۲۰۰۱ گفت: "به دلیل شجاعت نیروی ارتش آمریکا، بسیاری از زنان افغانستان دیگر احتیاج ندارند در خانه پنهان شوند... مبارزه علیه تروریسم، به معنای مبارزه برای حقوق زنان نیز می باشد." شرایط زنان افغانستان چیزی بهتر از زنان عراقی که مجبورند در خانه های خود پنهان باشند و بسیاری قوانینی که حقوق آنان را تامین می کرد لغو شده است، نیست. سه دهه جنگ در افغانستان، زنان این کشور را به طور شدیدی آسیب پذیر کرده است. بسیاری از زنان در افغانستان هنوز مجبور به

بقیه در صفحه ۱۳

چهار دیدگاه در جنبش‌رهای زن و راه‌حلهای آنها

لیلا جدیدی

منبع: ویژه نامه پایگاه اینترنتی دیدگاه (خرداد ۱۳۸۵)

ویرجینیا ولف می نویسد: "زنان عینک‌هایی بر چشم می‌زنند که از وراى آن مردان را بزرگتر از آنچه که هستند می‌بینند." از زاویه‌ای دیگر، سیمون دوبوار می‌گوید: "در جامعه مردان به عنوان انسان شناخته می‌شوند اما زنان "زن" هستند. هر زمان که زن بخواهد به عنوان یک انسان شناخته شود به او تهمت می‌زنند که از مردان تقلید می‌کند."

ویرجینیا ولف با این گفته بار مسوولیت را به دوش زنان می‌اندازد و سیمون دوبوار بر شانه جامعه. به راستی در کجا و چگونه باید نابرابری زن و مرد و بی‌عدالتی نسبت به زنان را ریشه‌یابی کرد؟ کدامیک از عوامل متعارف زن، مرد، خانواده، جامعه، حکومت، عدم وجود قوانینی که به سود زن عمل می‌کند، طبیعت و جنسیت یا عوامل اقتصادی خاستگاه و باعث بی‌عدالتی و تهاجم به حقوق زنان هستند؟ چگونه است که هنوز در هیچیک از جوامع بشری زن و مرد به طور کامل از حقوق برابر برخوردار نیستند؟ چرا حتی در جوامع پیشرفته (به لحاظ حقوق مدنی) نیز هنوز بر سر آزادیهای زن جنگ و گریز جریان دارد؟ پاسخ به این سوالات را فعالین حقوق بشر، فمینیستها و سوسیالیستها هر یک به نوبه خود داده اند. آنها هر یک با برجسته کردن جنبه‌ای از این عوامل، به تحلیلها و بحثهای مفصلی پرداخته و تلاشهای خود را بر آن پایه سازماندهی کرده اند.

همه این عوامل کم و بیش در امر برابری زن و مرد بازدارنده بوده و هستند. حتی مناسبات مابین زنان در این امر تأثیرات منفی و مثبتی نیز داشته است. امری که به صورت واقعی در پیشرفت زنان در سطح جهانی، بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، شدت و ضعف داشته است.

با این همه، به طور کلی می‌توان دیدگاههای حاکم بر جنبش برابری زن و مرد را به چهار گروه فکری تقسیم کرد. بدون شک، همه فعالین این جنبش به یکی از این دسته بندی‌ها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تعلق داشته و در آن مسیر قدم نهاده اند.

۱- دیدگاه لیبرال؛ این نظریه بر دستیابی به برابری سیاسی و اقتصادی در چارچوب سیستم سرمایه داری اصرار می‌ورزد.

۲- دیدگاه فمینیست رادیکال؛ این نظریه بیشتر پیرامون مردان و

اینکه آنان اصلی‌ترین دلیل نابرابری زن مرد هستند، متمرکز بوده است.

۳- سوسیال فمینیست؛ در این دیدگاه کاپیتالیسم و مارکسیسم هر دو دارای ضعفهایی بوده و از این رو به یک سیستم بینابینی معتقد است.

۴- مارکسیست- فمینیست، که معتقد است از طریق نقد جامعه طبقاتی، منبع و شالوده ستم جنسی علیه زنان را می‌توان درک کرد.

هر یک از این دیدگاه‌ها در جنبش برابری زنان تأثیر گذار بوده و به نوبه خود با همه کاستیها، آن را پیش برده است، البته با وجود انشعابات متعدد در درون این دیدگاه‌ها.

نتیجه نهایی آنکه، جنبش زنان در عصر معاصر به مدد همه کوشندگان خود، دستاوردهای مهمی کسب کرده است.

در سراسر جهان میلیونها زن، به ویژه دختران جوان، زنان شاغل و همچنین زنان خانه دار، پایه‌ای‌ترین حوزه‌های ستم چندین قرن را به چالش کشیده اند. هزاران گروه آزادی خواه و برابری طلب تشکیل شده است. موج تازه تلاشهای زنان که از کشورهای پیشرفته سرمایه داری آغاز شد به هیچ وجه یک امر منفرد و جدا از بقیه جهان نبود بلکه، به ویژه در آغاز دهه ۸۰، به یک پدیده واقعی بین‌المللی تبدیل شد. از سوی دیگر، جنبش برابری طلبی همواره و به طور سیستماتیک آماج حملات نیروهای ارتجاعی قرار داشته است. حتی دستاوردهای گذشته زنان نیز از این یورش برکنار نمانده و به بهانه‌های گوناگون تلاش شده است تا باز پس گرفته شود.

تهاجم به حق زن در داشتن اختیار بر بدن خود، حق بارداری یا سقط جنین، مزد نابرابر در ازای کار برابر، خشونت خانگی، تجاوز، فقدان دسترسی به انواع مشاغل و رفتار تبعیض‌گرایانه نمونه‌هایی از این تلاش هستند.

در اینجا به طور مختصر به ۴ دیدگاه یاد شده پرداخته می‌شود تا با بررسی کوتاهی از هر یک، به کم و کاستیها از یک سو و به دستاوردهایی که فعالین معتقد به هر نگرش داشته‌اند از سوی دیگر، نظری افکنده باشیم.

۱- دیدگاه لیبرال. این نظریه بر دستیابی به برابری سیاسی و اقتصادی در چارچوب روابط و امکانات نظم سرمایه داری اصرار می‌ورزد.

بدون شک تلاشهای برابری طلبانه در چارچوب این دیدگاه دستاوردهای بزرگی تا کنون در بر داشته است. زنان در سراسر جهان با تشکلهای متعدد از جمله انجمنهای خیریه که برخی نیز در چارچوب مذاهب حرکت کرده اند، به

یاری دیگر زنان شتافته‌اند. آنان با کمک و حمایت از مهاجران و زنان مستمند آغاز کرده که در نهایت به تشکیل سازمانها و تشکلهای بزرگتری که اهداف وسیعتری را در سطح ملی یا منطقه‌ای دنبال می‌کرده، رسیده‌اند. از مهمترین این دستاوردها دستیابی زنان به حق رای بوده است. در اوایل قرن نوزدهم زنان هیچ گونه نقشی در امور خارج از خانه و سیاست نداشتند اما این تلاشها سبب شد که تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، حق رای برای اکثریت زنان جهان به حق مسلم آنان تبدیل شود. زنان طی سالها از داشتن مشاغل دیگری جز پرستاری و آموزگاری محروم بوده‌اند. اما در انتهای قرن بیستم، جنبش برابری و آزادی خواهی زن در سراسر جهان تحولات شگرفی را در این حیطه شاهد گشت.

برخی از مدافعین کاپیتالیسم این دستاوردها را تحولات انقلابی به حساب نمی‌آورند بلکه دگرگونیهای تکاملی می‌شناسند. آنها معتقدند، نظم سرمایه داری بوده است که این حقوق را تضمین کرده است. در این رابطه لودویک ون میسس، یک اقتصاد دان، تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید، سند ازدواج اولین گام آزاد کردن زنان بوده است زیرا آنان را از شرایط خدمتگزاری مرد در دورانی خشونت آمیز به موقعیت بالنده تری انتقال داده است.

در رد این دیدگاه این سوال را می‌توان مطرح کرد که چگونه است که هنوز این واقعیت جهانی که "زنان دو سوم کار در جهان را انجام می‌دهند، ۱۰ درصد درآمد جهان را در اختیار دارند و صاحب یک درصد از ابزار تولید هستند" بر جای است؟

در سطح جهانی، زنان در زمینه کشاورزی بیش از نیمی از فرآورده‌های غذایی را تولید می‌کنند. این میزان در برخی نقاط از ۸۰ درصد هم فراتر می‌رود. اما پادشاه آنان اغلب اندک و یا بدون مزد است. از سوی دیگر، هنوز بسیاری از جوامع از تغییرات چشمگیر نقش زن در جامعه بی‌خبر و یا بدان بی‌اعتنا هستند.

علت این امر چه بوده است؟ چرا بسیاری از جنبشهای زنان در این مسیر حتی سیر رو به عقب داشته‌اند؟ چگونه به این درک که حقوق زن حقوق بشر است می‌توان رسید؟ با کسانی که از پیشروی این امر با تمام قوا جلوگیری می‌کنند چه باید کرد؟ آیا می‌توان همه مردم جهان را به زور و یا با آموزش معتقد کرد که باید این حق را شناخته و رعایت کنند؟ آیا سرمایه داریهای بزرگ که اکنون برای سود بیشتر به استثمار

بیشتر از نیروی کار مردم و به ویژه زنان تکیه می‌کنند، در نهایت تا چه حد حاضر به عقب نشینی هستند؟

۲- دیدگاه رادیکال؛ این نظریه در توضیح مهمترین دلیل نابرابری زن و مرد، بیشتر جنس مذکر را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. کوشندگان این دیدگاه معتقدند که محور ستم بر زن توسط از بین بردن فرادستی مرد در هر شکل آن میسر می‌باشد و تأکید می‌کنند، این فرادستی باید به طور فرهنگی و همینطور حقوقی (قوانین نابرابر) از میان برود.

به طور تاریخی مردان ادعا کرده‌اند که مسوولیت و نقش اول زنان، در خانه متمرکز می‌شود. اگر چه بسیاری از زنان با آن مخالف بوده‌اند اما زنان دیگری هم این امر را باور داشته‌اند. در بسیاری از جوامع و تحت تأثیر اشکال گوناگونی از باورهای مذهبی و سلطه عینی نیروهای ارتجاعی، بر نقش سنتی زن به عنوان مادر و همسر تأکید شده است. این عده از زنان تحت تأثیر "فرمانروایان" مرد، از مخالفان سرسخت رهایی زن بوده‌اند. نمونه روشن آنرا در کشورمان ایران و تحت حکومت ملایها شاهد هستیم.

از سوی دیگر، زنانی که به تواناییهای خود آگاه هستند، با این دیدگاه مبارزه کرده‌اند. آنها با نافرمانی اجتماعی و خود سازی و تحمیل حق خود، دستاوردهای به سزایی داشته‌اند. نمونه گسترده و فراگیر این امر را نیز در جامعه ایران می‌توان مشاهده کرد.

از آنجا که زنان در مرتبه نخست در پهنه زندگی خانوادگی و از جانب پدر، برادر، شوهر و فرزند پسر خود به طور بی‌واسطه نابرابری و بی‌عدالتی را تجربه می‌کنند، برای رهایی خود در گام اول به مبارزه با مردان بر می‌خیزند. این امر به رشد سازمانهای رادیکال فمینیستی کمک کرده است.

مبارزه برای برابری بر این پایه، به شکلهای گوناگون در جوامع مختلف نمود یافته و در بسیاری از مواقع، توسط سازمانهای فمینیستی رهبری شده است.

جنبه‌های مثبت این مبارزه را در این واقعیت می‌توان ارزیابی کرد که زنان در گام نخست بندهایی که مردان خوشاوند به پای آنان بسته‌اند را می‌گسلند. از همین روست که حاملان دیدگاههای سنتی - ارتجاعی که نفع خود را در این امر نمی‌بینند، با نگاه منفی به فمینیستها نگرسته و تلاش آنها برای کسب برابری را خانواده ستیزی و جامعه‌گریزی قلمداد می‌کنند. نفوذ اجتماعی این تبلیغات مخرب را از آنجا می‌توان دریافت که بسیاری از افراد و گروه‌ها از معرفی خود به عنوان "فمینیست" پرهیز بقیه در صفحه ۱۳

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

پوشاندن سر و صورت خود و استفاده از "برقه" هستند و شدیداً از رهبران گروه‌های افراط‌گرای که در دولت حامد کرزای قدرت دارند، در هراسند. فقط طالبان نیستند که خواستار برقراری قوانین شریعت در افغانستان هستند بلکه، در ماه آوریل سال گذشته یک زن افغانی از طرف دادگاه ایالتی بدخشان به سنگسار محکوم گشت. اعمال خشونت خانگی علیه زنان و ازدواج اجباری در بالاترین درجه خود قرار دارد و تنها راه فرار زنان افغانستان خودکشی می‌باشد. بر اساس گزارش خبرگزاری مستقل کمیسیون حقوق بشر، فقط در قسمت غربی افغانستان طی سال گذشته، ۱۵۴ مورد خودکشی زنان و در قسمتهای جنوبی ۳۴ مورد گزارش شده است. بر اساس تحقیقات شکل زیرزمینی مدافع حقوق زنان، بیش از ۲۵ هزار زن در افغانستان به دلیل فقر روزافزون مجبور به تن فروشی شده و به دام گروه‌های تجارت سکس افتاده‌اند. حمله طالبان به مدارس دخترانه باعث شده است که بسیاری دختران برای حفظ جان خود تحصیل را کنار بگذارند. در ماه دسامبر سال گذشته یک جنگجوی طالبان، آموزگاری را به خاطر اهمیت ندادن به اختلاط پسران و دختران در مدرسه، به بیرون از کلاس کشید و در مقابل چشم همگان با شلیک کردن گلوله به قتل رساند. بر اساس گزارش سازمان ملل، طی ماه اخیر ۳۰ مورد یورش به مدارس افغانستان انجام شده است. دولت آمریکا به رهبری بوش ادعای صدور دموکراسی و آزادی دارد اما زنان افغانستان تا به حال اثری از آن احساس نکرده‌اند.

خشونت فروشی و جام جهانی

دیلی تایمز، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶

صندوق کودکان سازمان ملل نگرانی عمیق خود را نسبت به قاچاق زنان و کودکان برای سوء استفاده‌های جنسی در جریان مسابقات جام جهانی فوتبال در آلمان، اعلام کرد. ۷ میلیون نفر برای تماشای مسابقات جام جهانی به آلمان رفته‌اند. در حالی که دولت آلمان می‌کوشد تا از قاچاق و فحشای کودکان جلوگیری کند، دختران جوان را برای سوء استفاده جنسی از کشورهای اروپای شرقی به آلمان می‌برند. فحشا، گدایی کودکان و کار اجباری از جمله مشکلاتی است که در این کشورها دیده می‌شود. یونیسف هشتمین سالگرد گذشته به نقل از وزارت خارجه آمریکا نسبت به احتمال فحشا و قاچاق انسان در جام جهانی فوتبال هشدار داد.

به گزارش سازمان بین‌المللی کار، بیش از یک میلیون کودک سالانه قاچاق می‌شوند.

بررسیها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۱.۸ میلیون کودک که بیشتر آنان دختر هستند، به تن فروشی کشانده می‌شوند. بسیاری از این کودکان را به کشورهای دیگر می‌برند و آنان را مجبور به تن فروشی و پورنوگرافی می‌کنند. آنان از حق آموزش و پرورش محروم و در معرض خطر ویروس ایدز هستند.

بر اساس گزارش ورلد نت دیلی مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۶، حدود ۴۰ هزار زن همراه با برگزاری جام جهانی در آلمان به این کشور قاچاق خواهند شد. بر اساس همین گزارش، سالانه حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار زن در سراسر جهان برای بهره‌کشی جنسی قاچاق می‌شوند. فقط در طی سال گذشته ۱۰ هزار زن بر خلاف میل خود در ایالت متحده آمریکا به تن فروشی وادار شده‌اند.

چهار دیدگاه در جنبش رهایی زنان

بقیه از صفحه ۱۲

می‌کنند و ترجیح می‌دهند تحت نامهای کلی تری مانند سازمان زنان و غیره به فعالیت بپردازند.

با اینکه نمی‌توان منکر دستاوردهای عملی و آموزشی این دیدگاه و فعالین آن شد اما در عین حال چیدن صف آرایی اجتماعی بر اساس جنسیت، هر دو جنس را از پرداختن به ریشه‌های واقعی این مشکل دور می‌کند. در همین حال، تمرکز روی این نوع دیدگاه به عنوان توضیح دهنده اصلی مناسبات موجود، در برگیرنده تأثیرات منفی در رابطه بین زنان با مردان و حتی زنان با زنان دیگر می‌باشد. از مهمترین نمونه‌های مخرب آن رقابت ناسالم، کار شکنی، حسادت و غیره است که بیشتر در حوزه‌های کار و فعالیت اجتماعی نمود می‌یابد. بی‌توجهی و عدم درک واقعی این مشکل بزرگ جهانی، می‌تواند انسانها را به جای نزدیک کردن به یکدیگر و اتحاد برای مبارزه جدی علیه نابرابری جنسی، به رویارویی علیه یکدیگر انحراف دهد.

آیا مشکل نابرابری زن و مرد را از طریق جنگ جنسیتها و پایه‌ای شمردن فرآورده‌های ذهنی و عینی مناسبات نابرابر می‌توان از بین برد؟

۳- سوسیال فمینیست؛ این نظریه کاپیتالیسم را رد کرده و مارکسیسم را نیز از انتقادات خود مصون نگه نمی‌دارد. فعالین این جنبش، یک سیستم به نسبت بینابینی را ترویج می‌کنند.

دیدگاه مزبور بر زوایای موقعیت اجتماعی و فردی زنان می‌پردازد و ادعا می‌کند که آزادی زن در گرو تلاش همزمان برای دستیابی به برابری اقتصادی و فرهنگی است و این هر دو وجه واقعیت موجود اجتماعی، منبع ستم بر زن را تشکیل می‌دهند. سوسیال فمینیسم هم مارکسیسم فمینیسم را که نقش کاپیتالیسم را برجسته کرده و هم فمینیسم رادیکال که نقش جنسیت را محوری تلقی می‌کند را مورد نظر قرار می‌دهد و بر وابستگی متقابل دو عامل مورد اشاره آنها تأکید می‌کند.

این دیدگاه، نقد مارکسیستی مساله زنان را مکانیکی تلقی می‌کند و معتقد است که در آن به جنسیت اهمیت کافی داده نشده و تنها بر جامعه طبقاتی تکیه می‌شود. بخش گسترده‌ای از جنبش زنان که از سالهای ۶۰ آغاز شد و خود را در برابر جنبش قرن نوزدهم زنان، موج دوم خواند و همچنین جنبش عصر معاصر که موج سوم شناخته می‌شود، کم و بیش از این تفکر نشأت گرفته‌اند.

۴- مارکسیست فمینیست معتقد است با درک مارکسیستی، منبع و بنیاد ستم بر زنان که در نظم طبقاتی جامعه و توزیع نابرابر فرصتها ریشه می‌گیرد را می‌توان از میان برد. مارکس معتقد است که با چیرگی بر ستم طبقاتی، ستم جنسی نیز از میان خواهد رفت. طبق تئوری مارکس، نظم طبقاتی جامعه، جایگاه اجتماعی افراد را تعیین می‌کند. مارکسیست فمینیست نابرابری جنسی را نمودی از ستم طبقاتی و آثار تبعیض‌گرایانه آن در زندگی اجتماعی ارزیابی می‌کند و که به منافع سرمایه‌داری و طبقه حاکمه خدمت می‌کند، عاملی برآمده از این امر می‌شمارد.

مارکسیسم استراتژی انقلابی برابری را پیش روی مردم جهان و همچنین مبارزان برابری زن و مرد می‌گذارد که دامنه آن به همه جهان - به ویژه در عصر حاضر و با توسعه جهانی سازی - گسترش می‌یابد. در این دیدگاه و راه‌های مبارزاتی بر گرفته شده از آن، مبارزه برای رهایی از ستم، به تلاش برای محو آثار بی‌واسطه بهره‌کشی جنسی محدود نمی‌شود بلکه، استثمار طبقاتی هدف گرفته می‌شود. این تلاش، مردم سراسر جهان را از کشورهای صنعتی غرب گرفته تا کشورهای "پیرامونی" و از روسیه و کشورهای همجوار تا آمریکای مرکزی و جنوبی به مقابله با ستم طبقاتی فرا می‌خواند.

بدیهی است که مارکسیست فمینیستها اشکال دیگر مبارزه را نفی نمی‌کنند و از تشکلهای دیگر زنان حمایت می‌کنند. همه اشکال و همه تلاشهای فعالین این چهار نظریه به سهم خود تا کنون نقش مهمی در پیشبرد عمومی جنبش زنان برای بر طرف کردن ستم جنسی ایفا کرده است.

به اعتقاد من به عنوان یک انسان، یک زن و یک عضو جامعه جهانی، هر انسانی (فارغ از جنسیت او) که خواستار رفع همه گونه تبعیض، بی‌عدالتی و نا برابری است، می‌باید جایگاه نظری خود در این مبارزه جدی و جهانی را در تفکر مارکسیسم و مکان عینی خویش را با دخالت جدی در امر انقلاب و محو روابطی که بهره‌کشی انسان از انسان را میسر می‌کند، بیابد.

هدف نهایی و استراتژیک کمونیستها رهایی از ستم به گونه‌ای است که هیچ قدرتی در جهان قادر به بازتولید آن نباشد. مبارزه برای رفع ستم جنسی، علیه نژادپرستی، برای حفظ محیط زیست و ... گامهایی است که راه طولانی به سوی جامعه‌ای انسانی و خودآگاه تر را کوتاه می‌کند.

۲۲ اردیبهشت ۸۵

چند «کلامی» از مشاور احمدی نژاد در امور خانواده

زینت میرهاشمی الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیونهای بین المللی منجمله کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان که از جمله خواستههای جنبش زنان است در دوره‌ای در دولت خاتمی مورد بحث قرار گرفت. در آن زمان وابستگان خاتمی با گذاشتن پیش شرطهایی به صورت مشروط خواستار پیوستن به این کنوانسیون شدند. این پیشنهاد ناقص و متناقض بلافاصله مورد مخالفت مجمع تشخیص مصلحت قرار گرفته و از دور خارج شد. تمام موارد موجود در کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان با قوانین مدنی و جزایی که در ولایت فقیه بر اساس «شرع» تنظیم شده متناقض بوده و همخوانی ندارد. در دولت احمدی نژاد این بحث قبل از هر آغازی خفه شد. مشاور احمدی نژاد در امور زنان اعلام کرد که در دولت احمدی نژاد از این خبرها نیست.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی، نهادی به نام «مرکز مشارکتهای زنان» شکل گرفت که این نهاد با روی کار آمدن احمدی نژاد سریعاً تغییر نام داد و تبدیل به «مرکز امور زنان و خانواده» شد. این نهاد کاری در جهت حقوق زنان انجام نداد و بود و تنها نام «مشارکت زنان» را یدک می‌کشید. اما دولت پاسدار - امنیتی کنونی همین اسم بی محتوا را بر نتابید. از دیدگاه مرتجعان و مردسالاران حاکم بر ایران، مشارکت زنان بقیه در صفحه ۱۵

کاریکاتور بهانه است، هدف متلاشی کردن نظام ولایت فقیه است

مهدی سامع

منبع: دیدگاه

<http://www.didgah.net>

طی چند هفته گذشته شاهد رویدادهایی بودیم که عمق و وسعت تضادهای موجود در جامعه را نشان داد. اما بر سر نقطه مرکزی و کانون اصلی این تضادها و نیز انگیزه‌هایی که سبب بروز جنبشهای اجتماعی (مثل جنبش ۲۲ خرداد زنان) و قیامهای مردمی (مثل قیامهای شهرهای مختلف آذربایجان) می شود تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی منتشر شده که نشان دهنده اختلاف در ارزیابی کانون اصلی تضادها می باشد.

من در دو یادداشت قبلی به بررسی کانون مرکزی تضاد پرداخته و نشان دادم قدرت سیاسی در ایران بر اساس ولایت فقیه است و این نظام در قانون و در عمل یک نظام استبدادی مذهبی است که ولایت فقیه در آن قدرت مطلقه دارد. این که این نظام خود را به صراحت «ولایت مطلقه فقیه» تعریف می کند، امر پنهانی نیست. اما این که هنوز در اپوزیسیون جمهوری اسلامی افراد و جریانهایی در تمرکز بر ولایت فقیه به عنوان نقطه مرکزی و کانون اصلی تضادها دچار تردید و نلزل هستند و یا بدتر از آن به جای تمرکز بر تضاد عمده و کانون اصلی آن، تضادهای دیگری را به جای خود اهمیت دارد را برجسته می کنند، جای شگفتی دارد. یکی از وظایف نهادهای اطلاعاتی رژیم ایران «گفتمان سازی» برای ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف مبارزه مردم و عدم تمرکز این جنبش بر مساله ولایت فقیه که به گفته آقای محمد خاتمی «ستون خیمه نظام» و به قول آقای هاشمی رفسنجانی همه چیز نظام» است می باشد. اما جامعه ایران که در تب و تاب تحول می سوزد و هر روز شاهد شعله ور شدن خشم مردم علیه استبداد مذهبی حاکم هستیم. حکومت برای کنترل جنبش مردم و مهار بحران به ناچار دست به بحران سازی، ماجراجویی و صدور بحران به خارج از مرزهای ایران می زند. سرکوب و صدور بحران دو مشخصه اصلی نظام ولایت فقیه است که آن را از نظامهای دیکتاتوری دیگر (مثلا پاکستان و یا مصر) مجزا می سازد. بدون صدور بحران، ولایت فقیه نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و بدون ولایت فقیه رژیم ایران نمی تواند امنیت خود را تامین کرده و پایدار بماند.

روز پنجشنبه ۲۵ خرداد ولی فقیه نظام، آیت الله خامنه‌ای، هنگام بازدید از نمایشگاه دستاوردهای هسته‌ای اهمیت «دستیابی اندیشمندان ایرانی به فناوری برجسته و

گذشته در گوشه و کنار ایران رخ داده از ناآرامیهای خوزستان بگیریید تا حوادث سیستان و بلوچستان و... تا ناآرامیهای تبریز و حوادث کارگری و دانشجویی روزها و هفته‌های اخیر را باید در چارچوب واحدی ارزیابی و تحلیل کرد.» بنابراین از نگاه نماینده ولی فقیه تمامی دست اندرکاران نظام جای هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد که هدف تمامی قیامها و جنبشهای اجتماعی مردم ایران «متلاشی کردن نظام الهی ولایت فقیه» است.

خود خامنه ای در روز ۷ خرداد قیامها و جنبشهای مردم را «آخرین تیر ترکش» دشمنان «علیه نظام» دانست و البته آدرس این «دشمنان» را مثل همه مستبدان جهان در خارج از مرزهای کشور اعلام کرد.

خامنه ای می داند که دشمن اصلی نظامش مردم به جان آمده ایران هستند. اما او پس از سرکوب مردم نمایش دیگری را به صحنه می آورد. روز شنبه ۶ خرداد روزنامه شرق در گزارشهای خبری خود نوشت: «یگان استشهادی تازه ای با نام «نادر مهدوی» عصر

روز پنجشنبه در بهشت زهرا اعلام موجودیت کرد» بر اساس این گزارش خبری «تاکنون در سراسر کشور ۵۵ هزار نفر برای عملیات استشهادی ثبت نام کرده اند.» البته رقم ۵۵ هزار تن بسیار اغراق آمیز است و مهمتر این که این تعداد داوطلب برای عملیات انتحاری مورد نیاز نیست. خامنه ای می داند که رقم سازی و جنجال پیرامون داوطلبان عملیات انتحاری در شرایط کنونی بسیار بیشتر از خود این عملیات برای جو سازی و ترساندن اروپا و آمریکا موثر است. تبلیغات و جار و جنجال بر روی مساله عملیات انتحاری ابرار نیست که به تروریسم نظام حاکم بر ایران که هم اکنون مردم عراق طعم تلخ آن را می چشند «عظمت» بیشتری می دهد. برای نظام ولایت فقیه استفاده بهینه از سرکوب داخلی و صدور بحران و تروریسم به خارج مثل اکسیژن برای بدن انسان است و هر گاه استبداد مذهبی حاکم بر ایران به هر دلیل نتواند از این ابزارها به خوبی استفاده کند، ولایت مطلقه فقیه مثل برف در مقابل شعله های آتش به سرعت ذوب می شود. هیچ نهاد و ارگانی نمی تواند همانند نهاد ولایت فقیه امنیت این نظام را تضمین کند و درست به خاطر همین واقعیت است که هر جنبش و قیام مردمی لبه تیز حمله خود را متوجه ولایت فقیه می کند.

پایان - ۲۷ خرداد ۱۳۸۵

* نادر مهدوی که یگان تازه نام وی را بر خود نهاده کسی است که در میانه جنگ ایران و عراق سوار بر قایقی با مواد منفجره شد و آن را به یک کشتی آمریکایی کوبید.

دهن کجی به شورای حقوق بشر

منصور امان

۳۰ خرداد ۱۳۸۵

شورای تازه تاسیس حقوق بشر سازمان ملل در حالی با نشست ژنو به موجودیت خویش رسمیت می بخشد که جمهوری اسلامی آن را در برابر نخستین آزمون مهم خود قرار داده است. آنگونه که خبرگزاری دولتی ایرنا گزارش داده است، از سوی رژیم ملاحا "جمال کریمی راد، وزیر دادگستری و سعید مرتضوی، دادستان عمومی و انقلاب تهران برای شرکت در این نشست، تهران را به مقصد ژنو ترک کرده اند.

اعلام حضور آقای مرتضوی، یک قاتل با نام و نشان که دست کم مشارکت مستقیم وی در قتل خانم زهرا کاظمی به اتکالی شواهد عینی امری اثبات شده انگاشته می شود، وهن آشکار شورای مزبور و به تسخیر گرفتن اهداف اعلام شده آن است. گستاخی جمهوری اسلامی در نشان دادن این شکلک به جامعه جهانی، مستقل از آنکه ارزیابی رژیم ولایت فقیه از نهاد جدید سازمان ملل و جایگاه نازل آن نزد خود را به نمایش گذاشته است همزمان، یک علامت روشن مبنی بر ادامه شرایطی است که با آقایان مرتضوی و رییس اداری او کریمی راد تجسم و مفهوم یافته است. نشست ژنو اگر چه مهمترین وظیفه خود را تعیین ساز و کارهای نظارت و بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان ملل تعیین کرده است اما باور پذیر نمودن این اقدامات به مثابه گامی به جلو، در مرتبه نخست در گرو عدم مودارا با تلاشهایی است که با هدف بی اعتبار نمودن شورای حقوق بشر صورت می گیرد.

چالشی که در برابر این نهاد نوپا قرار دارد از این قرار است: چه کسی گربه را دم حجله خواهد کشت؟ رفتار نشست ژنو در برابر دهن کجی یکی از بدنام ترین پایمال کنندگان حقوق بشر، به این سوال پاسخ خواهد داد.

خط قرمز بی خط قرمز!

لیلا جدیدی

رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مالاها با این که گوش رژیمش در توافقنامه وین که کشورهای روسیه و چین را هم ملزم به اقدامات بازدارنده علیه اهداف هسته ای رژیم می کند کشیده شده، می گوید: "طرح پیش شرط آمریکا برای مذاکره با ایران نوعی جبران و سرپوش گذاشتن بر عقبگرد آمریکا از مواضع پیشین خود مبنی بر هرگونه مذاکره با ایران است."

سخن پراکنی آقای بروجردی - مانند بقیه حرفهای مفت مزدوران حکومتی در این زمینه - سرپوشی است بر بحران خود ساخته ای که آنان را بیخ دیوار گذاشته است. در صورت مساله که رژیم برای پیدا کردن راه مذاکره با آمریکا از هیچ اقدامی فرو گذار نکرده و در نهایت هم نتوانسته بعبه هسته ای را با امنیت خود معامله کند، این توجیحات تغییری به وجود نمی آورد.

مهمترین واقیعی که اکنون مانند روز روشن شده این است که هنگامی که پای منافع قدرتهای بزرگ و رژیم تروریستی جمهوری در میان باشد، همگی دست کم از یک زاویه با هم سر یک سفره می نشینند: در پایمالی حقوق و منافع مردم ایران! هم آن طرفیها با بسته های تشویقی و غیره، ادعاهای قبلی خود مبنی نگرانی از وضعیت حقوق بشر و آزادی را کنار می گذارند و هم جمهوری اسلامی حاضر است مردم را در گرداب تحریم و جنگ غرق کند. هر دو سو برای منافع خود، منافع و حقوق خلق ایران را پایمال می کنند. چین و به ویژه روسیه با صحنه سازیها و سیاستهای میانه بازانه خود هم در بهترین حالت یک سر در آخور رژیم می برند و یک چنگ به توبره آمریکا می کشند.

در نهایت این مردم ایران هستند که برای نان، آبادی، آزادی، رفاه و صلح و عدالت رو در روی استبداد مذهبی ولایت فقیه قرار می گیرند. خط قرمز بی خط قرمز، این پیام توافقنامه وین است. پیش روی رژیم که در حال چاره اندیشی پیرامون آن است، دو راه بیشتر وجود ندارد: جام زهر یا اردنگی!

۱۴ خرداد ۱۳۸۵

صحنه دیگری از یک رویارویی دیرینه

منصور امان

روز سه شنبه ۲۲ خرداد میدان "هفت تیر" به صحنه دیگری از رویارویی زنان و رژیم جمهوری اسلامی بدل گردید تا فاکتورهای اصلی این کشاکش دیرینه، یک فرصت بیشتر برای پافشاری بر موجودیت خود بیابند.

همچون همیشه، ارتجاع مذهبی با توسل به قهر به مصاف خواسته هایی رفت که بُنیاهای ایدئولوژیک و از این مسیر، اقتدار سیاسی آن را به چالش می گیرد و همچون همیشه، جنبش برابری طلبانه زنان از طریق یک مبارزه جویی آشکار نشان داد که بر تحقق خواسته های خود مُصر است.

برگزار کنندگان گردهمایی میدان "هفت تیر"، خواهان لغو بندهای تبعیض گرایانه در قوانین رسمی شده بودند. یورش وحشیانه گماشتگان امنیتی - انتظامی به تجمع مسالمت آمیزی که برای صراحت بخشیدن به این خواست برپا شده بود، بر این واقعیت نیز مهر تأکید گذاشت که خط قرمز حکومت نه نوع ابراز مخالفت با خود و نه رعایت یا عدم رعایت قوانین آن است.

هجوم مزدوران دو جنسیتی حکومت به گردهمایی زنان در تهران، برخلاف آن چه که مدافعان شرمگین "نظام" وانمود می کنند، ریشه در "عدم عقلانیت نیروهای انتظامی حاضر در صحنه" ندارد. پشت پرزهایی که جمهوری اسلامی یورش به آنها را ضروری و حیاتی می شمارد، حقوق انسانی و شهروندی خانه کرده است. یک گام فراتر از دایره تنگ ارتجاع مذهبی و استبداد سیاسی، همه ی ارزشهای تمدن معاصر صف کشیده اند که دشمن محسوب می شوند و شایسته باتوم و گاز فلفل و گلوله.

این یورش ددمشانه همچنین نشان داد که استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اثبات "مجاز بودن گردهماییها" چیزی بیشتر از یک توهم مُخرَب نیست. ادعای امکان حضور و قدرت نمایی یک جنبش اعتراضی بی هزینه که گویا قوانین کنونی مُدارا با آن را به حکومت دیکته کرده است، در بهترین حالت وارونه نمایی زمینه های عینی ای است که این جنبش و کوشندگان اش براساس آن باید سازمان یافته و حرکت کنند.

زنانی که روز ۲۲ خرداد با زیر رگبار باتوم و مشت و لگد شعار می دادند و سرود می خواندند، زمینی که بر آن گام می زنند را می شناسند.

یک هفته رویارویی خونین با استبداد

بقیه از صفحه ۲

«جریانی هدایت شده از بیرون مرزها» اعلام کرده و خواهان سرکوب قاطع آنها شده است.

در حالی که گورستان محل دفن یکی از کشته شدگان در محاصره ماموران بوده است، شهنام رضایی رئیس مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی آذربایجان غربی گفت که «کشته شدن یک نفر از تجمع کنندگان در ارومیه کذب محض است.» این در حالی است که پسر عموی جلیل عابدی در هنگام تیر خوردن وی در کنارش بوده است.

در هفته ای که گذشت دانشگاههای امیرکبیر، تبریز، تهران و چند نقطه دیگر صحنه کشاکش بین دانشجویان و حکومت بود. از آغاز انتصاب عمید زنجانی به ریاست دانشگاه، اعتراض دانشجویان همچنان ادامه دارد. دانشجویان خواهان انتخاباتی دموکراتیک در تشکلهای خود هستند در حالی که رژیم با گماشتگان خود در محیط دانشگاهها مانع انتخابات دموکراتیک است. انجمنهای اسلامی که حتما نامشان غیر دموکراتیک است چه در رابطه با کارگران و چه در رابطه با دانشجویان محل چالش برای انتخابات نمایندگان واقعی شده است. رویکرد رژیم در رابطه با حق دموکراتیک سازمانیابی، گسیل چماقداران بسیجی در این تشکلهاست. این بسیجیها و گماشتگان نظامی در دانشگاهها، مانند همان چماقدارانی هستند که هرگز نتوانستند به دیکتاتورهای حیات ابدی بیخشند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهاي اشتراك سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

چند کلامی از مشاور احمدی نژاد

در امور خانواده

بقیه از صفحه ۱۳

یعنی بر باد رفتن «خانواده». زهره طیب زاده نوری، مشاور احمدی نژاد و رئیس این کانون، دیدگاههای ارتجاعی نظام حاکم را در مورد زنان بار دیگر گوشزد کرده و اعلام کرد که در دولت احمدی نژاد از پیوستن به کنوانسیونهای بین المللی خبری نیست. وی مفاد این کنوانسیونها را «عملی حرام» و خلاف «آموزه های دینی» دانست. مشاور احمدی نژاد «قوم و آرامش درونی خانواده» را بر عهده زن دانسته و مخالفت خود را با جامعه تک همسری در غرب اعلام کرد. البته این خدمتگزار ولایت فقیه، معلوم نیست چه مزایایی از جنبه زن بودن از خانواده ۴ زنه در جمهوری اسلامی می برد؟

۱۳ خرداد ۸۵

NABARD - E - KHALGH

No : 252 22.June. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

حقوق بشر ارزشی مستقل از دیپلماسی

در سالگرد ۱۷ ژوئن

زینت میرهاشمی

شهادت فدایی تیرماه

حمایت ۳۰۰ هزار شهروند فرانسوی از

فراخون مریم رجوی

هیاتی از شهروندان
فرانسوی بیانیه را به کاخ

الیزه تحویل می دهد

روز گذشته، هیاتی از سوی

۳۰۰ هزار شهروند

فرانسوی، که با امضای

بیانیه ای، خواهان لغو کلیه

محدودیت ها علیه مقاومت

ایران شده بودند و به تغییر

دمکراتیک در ایران با

حمایت از خانم مریم رجوی

فراخوان داده بودند، این

بیانیه را به کاخ الیزه تسلیم

کرد.

در این بیانیه شهروندان

فرانسوی تصریح کرده اند،

«پایان بخشیدن به

مماشات با دیکتاتوری

مذهبی برای حمایت از

مریم رجوی، رهبر

اپوزیسیون دمکراتیک و

پایان بخشیدن به فشار و

محدودیتهایی که این

اپوزیسیون در فرانسه

قربانی آنست، منطبق با

ارزشهای فرانسه و قدم

برداشتن برای یک تغییر

دمکراتیک در ایران است.»

بیانیه شهروندان فرانسوی

تأکید می کند، «ژدن مارک

غیرعادلانه تروریسم به

مجاهدین خلق که نیروی

محوری مقاومت علیه

ملاهاست، به معنی محروم

کردن مردم ایران از حقوق

پایه ای آنهاست، آنها را از

تلیست سیاه خارج کنید، این

لیست راه حل برای جلوگیری

از جنگ خارجی، در حالی

که ملایان بیش از پیش

یک تهدید واقعی علیه

صلح و امنیت در منطقه و

دنیا می باشند، به شمار می

آید.»

فقیه بود. دولت فرانسه و برخی از دولتهای

اروپایی با روی کار آمدن خاتمی به خیال

تغییر این رژیم و با «رفرمیست» قلمداد

کردن آن، فرش قرمز برای جلادانی که در

سرکوب مردم، نیروهای مترقی و کشتار

زندانیان سیاسی نقش داشتند پهن کردند.

در راستای این سیاستهای مماشات گرانه،

۱۷ ژوئن، رخ داد. این یورش در آن زمان

از طرف تمامی نیروهای آگاه و مترقی

ایران و جهان محکوم شد.

خانم مریم رجوی در کنفرانس مطبوعاتی

که روز شنبه ۱۷ ژوئن امسال در محل

دفتر شورای ملی مقاومت برگزار شد به

درستی اعلام کرد که: «ما عزم جزم کرده

ایم که دمکراسی را در ایران مستقر کنیم.

و در این مسیر تا به آخر ادامه می دهیم.

هیچ چیز نمی تواند رژیم آخوندی را از

سقوط محتوم خود نجات دهد... هیچ

کس نمی تواند ملت ایران را از دست یابی

به آزادی و دمکراسی باز دارد، همانطور که

در بیانیه حقوق بشر و شهروندی آمده

است. مقاومت حق طبیعی و خدشه ناپذیر

است.» برداشتن محدودیتهای فوق، گامی

در راستای رعایت حقوق بشر به شمول

حقوق کوشندگان راه آزادی است که مثبت

و جای خوشحالی برای آزادیخواهان و

وجدانهای بیدار بشری دارد. این رویداد در

سومین سالگرد خود، پیروزی پشتیبانان

مقاومت و نیروهای خلق است. پیروزی در این

صحنه بر همه آنها مبارک باد. برداشتن نام

شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین

خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی

گامی در همین راستا است که از جمله

خواسته های جدی آزادیخواهانی است که

مبارزه علیه نظم موجود را حق طبیعی

انسان می دانند.

در سومین سالگرد ۱۷ ژوئن، روز یورش هزار

و سیصد تن از نیروهای پلیس فرانسه به دفتر

شورای ملی مقاومت در اورسواز، محل اقامت

خانم مریم رجوی و تعدادی از خانه های

اعضا و هواداران مجاهدین، بار دیگر پرونده

این رویداد به نقطه ای مهم رسید.

روز جمعه ۱۶ ژوئن دادگاه استیناف پاریس

تمامی محدودیتهای قضایی بسیار سنگینی

که روی خانم رجوی و مسئولان شورای ملی

مقاومت طی سه سال گذشته وجود داشت را

لغو کرد. این محدودیتها توسط قضات ضد

تروریسم برای ۱۷ نفر از دستگیر شدگان

برقرار شده بود. رویداد ۱۷ ژوئن، نقطه سیاه و

نکبتبار دیپلماسی غیر انسانی دولت فرانسه با

رژیم ایران بود. دیپلماسی که نه بر اساس

واقعیتها و ارزشهای انسانی بلکه بر اساس

روابط اقتصادی و مزایای شیرین قراردادهای

کلان اقتصادی استوار است.

خوشبختانه استقلال نسبی قوه قضائیه از

دولت، امکان دفاع از قربانیان را فراهم کرد.

البته از همان ابتدا شورای ملی مقاومت و

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم

کردن این شیوه های غیر دمکراتیک دولت

فرانسه خواستار روشن شدن پرونده و

رسیدگی صرفا قضایی به این پرونده شدند.

اتفاقی که در ۱۷ ژوئن رخ داد، تجاوز به

حقوق انسانی بود که عزمشان برای مبارزه

علیه دیکتاتوری ولایت فقیه جزم بود و از این

رو عمل دولت فرانسه دقیقا تجاوز به حقوق

بشر محسوب و توسط افکار عمومی محکوم

شد. حق مبارزه کردن علیه یک نظام

استبدادی و تلاش برای تغییر را نمی توان از

اپوزیسیون یک حاکمیت سلب کرد. اگر این

سلب حق حتا با زندانی کردن، بریدن زبان و

شکستن قلم همراه باشد نمی تواند عزم این

انسانها را خفه سازد. عمل دولت فرانسه در آن

زمان، چالوسی به رژیم بنیادگرایی ولایت

رفقا: محمد کاظم غبرایی - بهمن

راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی -

نسترن آل آقا - گلرخ شهزاد مهدوی -

نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی -

مارتیک قازاریان - زهت السادات روحی

آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله

زارع کاریزی - اسماعیل نریمسیا - محمدرضا

(امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا

الماسی - حمید اشرف - یوسف

قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان

- محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی -

محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر

حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی -

غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری -

مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد

امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره

احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی

خصوصی - کاظم سلاجی - احمد خرم آبادی

- علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی

بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا

جلالی - خسرو مانی - شفیع رضانی -

علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد

باختری، ناصر ممی و نند طی سالهای ۳۹

تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران

امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای

دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت

رسیدند.

شهروندان فرانسوی همچنین خاطرنشان

کردند، «بقدرت رسیدن یک تروریست و

یک قاتل شناخته شده نشان می دهد که

مسیر طولانی و پریچ خم به اصطلاح

رفرم، یک مسافرت از فاشیسم مذهبی

به سمت فاشیسم مذهبی باز هم بیشتر

بود. مماشات با رژیم ایران یعنی شراکت

در سرکوب مردم ایران و بازکردن راه

برای صدور بیشتر تروریسم و

بنیادگرایی.»

دهها شهردار، صدها شخصیت سیاسی،

فرهنگی و مذهبی، صدها تن از وکلا و

حقوقدانان برجسته و هنرمندان فرانسوی

در زمره امضا کنندگان این بیانیه هستند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ خرداد ۱۳۸۵ (۲۱ ژوئن ۲۰۰۶)

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم